

روابط ایران و آمریکا در دوره قاجار

بابک روشن

سیاست خارجی ایران در قرن نوزدهم میلادی

با آغاز قرن نوزدهم، ایران صحنه تاخت و تاز روسیه و بریتانیا قرار گرفت. در این قرن، ایران اراضی وسیعی را از دست داد و صدمات بسیاری بر آن وارد شد. در حالی که ایران از سوی مرزهای غربی خود با تهدید امپراتوری عثمانی مواجه بود ولی در این قرن، فشار روسیه از سوی شمال و فشار و تجاوز تدریجی بریتانیا از جنوب آشکار گردید. مرزهای شرقی ایران نیز از خطر تجاوز قبایل مصون نماند.

قرن نوزدهم میلادی شاهد کشمکشهای قدرتهای اروپایی برای گسترش نفوذ خویش در شرق از یک سو، و درگیری مداوم آنان با عثمانی از سوی دیگر بود. در این میان سلاطین قاجار اجباراً وارد بازی سیاسی بسیار پیچیده شدند که در واقع نقش مهره‌ای را در کشمکشهای مزبور ایفا می‌کرد.

سیاستمداران اوایل قاجاریه برای مقابله با سیاست توسعه طلبی روسیه، متوجه حمایت فرانسه و سپس انگلستان شدند. ولی چون در عمل ناگزیر شدند امتیازات زیادی را به آنها بدهند، در مرحله بعد در صدد اجرای سیاستهای موازنه مثبت و منفی در روابط خارجی برآمدند.

سیاست خارجی سلاطین قاجاریه را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱. برقراری تعادل بین قدرتهای درگیر و به بازی گرفتن یکی از آنها علیه قدرت مقابل. در این بازیها ایران نباید به یک جناح تکیه بیشتری می‌کرد (موازنه مثبت).

۲. ندادن امتیازات به هیچ یک از قدرتهای بزرگ (موازنه منفی).

۳. ایران در هر فرصت می‌بایستی در جست و جوی قدرت سومی برای کاهش فشارهای روس و انگلیس باشد. ایران به لحاظ ضعف، قادر نبود سیاستی غیر از سیاستهای فوق اتخاذ کند بنابراین هنگامی که برای دادن امتیاز به یک قدرت تحت فشار قرار می‌گرفت، برای برقراری تعادل، امتیاز مشابهی به قدرت دیگری می‌داد. در خلال نیمه دوم قرن نوزدهم، سیاست موازنه مثبت به صورت یک رشته امتیازات به قدرتهای بزرگ ظاهر شد و سیاست موازنه منفی نتوانست میدان عمل پیدا کند.

سلاطین قاجار تصور می‌کردند که کاربرد سیاست موازنه مثبت سبب حفظ استقلال کشور می‌باشد. ولی از این حقیقت غافل بودند که چنانچه روند مزبور ادامه می‌یافت عملاً هیچ چیز از استقلال ایران باقی نمی‌ماند.

توسل به یک نیروی سوم برای خنثی کردن سیاستهای خصمانه روس و انگلیس نسبت به ایران، از چشم زمامداران ایران دور نماند. البته کمتر قدرتی حاضر بود خود را درگیر صحنه تاخت و تاز سیاسی ایران نماید. به نظر می‌رسد که کوششهای اولیه در این راه با شکست مواجه شد. زیرا دولت آمریکا تا پایان عصر قاجاریه به هیچ صورت مایل نبود در کار دو قدرت روسیه و انگلیس در ایران دخالت کند.

شایان ذکر است که طرح توسل به یک قدرت سوم، محدود به کوشش برای کشاندن آمریکا به صحنه سیاست ایران نبود، بلکه با استفاده از کارشناسان بلژیکی، سوئدی، آلمانی و هلندی، سعی شد تا این کشورها را به

صورت وزنه‌ای در برابر دو قدرت روسیه و انگلیس قرار دهد. مقاله حاضر به بررسی روابط ایران و آمریکا در دوره قاجار می‌پردازد.

اطلاعات اولیه مردم ایران درباره آمریکا

با اینکه قاره آمریکا در سال ۱۴۹۲ میلادی (یعنی ده سال قبل از تشکیل دولت صفویه در سال ۹۰۷ هجری قمری و برابر با ۱۵۰۲ میلادی) توسط کریستف کلمب کشف شد و در سال ۱۷۷۶ دولت ایالات متحده استقلال یافت، ولی مردم ایران اطلاعی در این مورد نداشتند. البته چند کتاب فارسی وجود داشت که در آنها اشاره‌ای به آمریکا شده بود. در کتاب «تحفه‌العالم» تألیف میرعبداللطیف – بن ابیطالب الموسوی الشوشتری جزایری، که در سال ۱۲۱۶ هجری در هندوستان تألیف شد، از کشف قاره آمریکا و خصوصیات اخلاقی مردم آنجا مطالب جالب و گاهی اوقات نامعقولی نوشته است.

در سفرنامه میرزا محمد صالح کازرونی شیرازی (تألیف شده در سال ۱۲۳۴ق.) تاریخ نسبتاً مستندتری را پیرامون کشف قاره آمریکا نگاشته است. در آن زمان، آمریکا را «ینگه‌دنیا» و دنیای جدید، می‌نامیدند. جیمز موریه در سفرنامه خود به نام «مسافرت به قسطنطنیه از راه ایران و ارمنستان و آسیای صغیر در سالهای ۱۸۰۸ تا ۱۸۱۲» می‌نویسد: «شاهنشاه ایران [فتحعلی شاه] ما را به حضور طلبید و ضمن سؤالات متفرقه: درباره آمریکا پرسید: این مملکت چگونه است؟ شما چگونه به آن مملکت سفر می‌کنید؟ آیا آن مملکت زیرزمین است؟...».

نخستین ایرانی که به قاره آمریکا سفر کرد. حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی بود که در سال ۱۲۲۴ق. (۱۸۰۹م.) به عنوان نخستین سفیر ایران راهی لندن شد. کشتی حامل وی در سال ۱۲۲۶ق. (۱۸۱۱م.) بر اثر طوفان دریا، به سواحل آمریکا کشانده شد و وارد آن کشور گردید.

کتاب دیگری به زبان فارسی راجع به آمریکا تدوین شده و قابل ذکر است، "بستان السیاحه" تألیف حاج میرزا زین‌العابدین شیروانی است که راجع به ینگه دنیا چنین می‌گوید: «لفظ ینگه ترکی است به معنای دنیای جدید و آن را ارض جدید نیز گویند و آن در حد نهصد و اند هجری ظهور نموده و مابین جنوب و مغرب روم و مغرب ایران است و آن خارج از ربع مسکون و از اقالیم سبعة بیرون است و ملکی است بقدر ربع شمالی. حکیم مستر کلمبوس که او را فلون نیز می‌گویند از جماعت فرنگان ظاهر ساخت و حدود اربعه آن ملک از سمت مشرق بدریای محیط اتصال داد...».

در کتاب «کشف الغرایب» راجع به آمریکا آمده است: «این دیار را وسعت بسیار است اما مقدار آن را از روی تحقیق نمی‌توان نوشت زیرا حدود و ثغور آن به وجهی است که شاید معلوم نشده است. این مملکت از طرف شمال به دریای یخ و از طرف جنوب و از طرفهای شرقی و غربی به دریای محیط می‌رسد هوای آن چون کوهستان و هم در طرف شمال واقعست بسیار سرد و نه ماه زمستان...».

اطلاعاتی که مردم ایران در آن زمان از ممالک متحده آمریکا و وضع جغرافیایی و سیاسی و اجتماعی آن کشور داشتند، از این حدود تجاوز نمی‌کرد. در صورتی که در این موقع، یعنی در نیمه دوم قرن نوزدهم آمریکا به پیشرفتهای سریعی در تمام شئون اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی نائل آمده بود و موقعی که در سال ۱۸۶۲ آبراهام لینکلن رئیس جمهوری آن کشور ضمن صدور اعلامیه معروف خود که می‌توان آن را

تجلی افکار آزادیخواهی آمریکاییان آن زمان دانست، حق آزادی را برای همه قائل شده و رژیم بردگی را در آمریکا از میان برمی داشت، خطاب به مردم آمریکا گفت:

چه چیز ضامن استقلال است؟ برج و باروهای محکم یا مرزهای بسته شده و یا نیروی دریایی قوی؟ نه اینها مایه پشت گرمی ما در مقابل استبداد نیست. تمام آنها ممکن است بر ضد ما بکار رود بدون اینکه سستی و ضعفی در قدرت مبارزه ما پدید آید. پشت گرمی ما عشق به آزادی است که خداوند در نهاد ما نهاده است و ضامن بقای ما آن روحیه‌ای است که آزادی را چون میراثی برای نوع بشر در سراسر جهان بدست آورده است. ضمن اینکه فکرتان با زنجیرهای بردگی و اسارت آشنا شد پای خود را با آن زنجیر بسته‌اید و اگر به پا مال کردن حقوق دیگران عادت نمائید گوهر استقلال خویش را از دست داده‌اید زیرا با این عمل بنده و برده اولین دیکتاتور ظالم و زبردستی خواهید بود که در میان شما پیدا شود».

در چنین وضعیتی که ایرانیان اطلاعات بسیار کمی از ایالات متحده آمریکا و مردم آمریکا نیز اطلاعات مختصری از ایران داشتند روابط بین دو کشور آغاز گردید.

برقراری روابط سیاسی بین ایران و آمریکا

برقراری روابط بین دو کشور را باید نتیجه مستقیم سیاست خارجی میرزا تقی خان امیرکبیر دانست، حضور مبلغان مذهبی آمریکا در ایران نیز زمینه مساعدی را برای ایجاد این روابط فراهم کرده بود. لذا در این قسمت، ابتدا نگاهی گذرا به فعالیت مبلغان مذهبی آمریکا خواهیم داشت و سپس روند مذاکرات برای برقراری روابط را مورد بررسی قرار می دهیم.

مبلغان مذهبی آمریکا در ایران

در اوایل قرن نوزدهم میلادی کلیساهای آمریکا در صدد برآمدند تا مبلغان مذهبی را به سایر نقاط جهان و از جمله به ایران اعزام دارند. در سال ۱۸۳۲ یک مبلغ آمریکایی از فرقه «پرستبرین» و پروتستان، به نام مریک به شهرهای اصفهان و شیراز سفر کرد. وی پس از بازگشت به آمریکا، گزارش مایوس کننده‌ای ارائه داد. در همان سال دو مبلغ دیگر پروتستان به نامهای اسمیت و دوایت به ارومیه سفر کردند و آنجا را محل مناسبی برای فعالیتهای خود تشخیص دادند زیرا آسوریهای ارومیه از آنان استقبال گرمی کرده بودند.

در سال ۱۸۳۴ دکتر آساهر گران و جاستین پرکینز وارد ایران شدند. هدف اصلی از اعزام نامبردگان ساختن کلیسای نستوری (آسوری) برای رهبری نهضت اصلاحات روحانی در آسیا بود.

مبلغان پروتستان آمریکایی برای رسیدن به هدف خود، موضوع با سوادکردن آسوریهای ارومیه را مورد توجه خاص قرار دادند. آنها شروع به ترجمه موضوعات مذهبی از زبان انگلیسی به آسوری نمودند. سپس در ۱۸ ژانویه ۱۸۳۶ مدرسه‌ای در ارومیه دایر نمودند که علوم جدید را به شاگردان می‌آموخت.

کارشنک‌های هیئتهای مبلغان کاتولیک انگلیسی در ایران، سبب شد که مبلغان آمریکایی برای تثبیت کار خود به ملک قاسم میرزا (عمری محمدشاه) متوسل شدند و او نیز موافقت شاه را طی فرمان ۲۷ ربیع‌الاول ۱۲۵۵ به دست آورد. چندی بعد همسر دکتر گران یک آموزشگاه دخترانه در ارومیه دایر کرد. مدارس دیگری در سلماس تأسیس شد. تا سال ۱۸۵۶ که روابط سیاسی میان ایران و آمریکا به وجود آمد، فعالیت مبلغان مذهبی آمریکایی محدود به همین امر بود.

مبلغان مذهبی آمریکایی، از لحاظ سیاسی مورد حمایت کنسول انگلیس در تبریز بودند. از لحاظ مادی نیز سرمایه‌داران آمریکایی از آنها پشتیبانی می‌کردند. این مبلغان پس از برقراری روابط سیاسی میان ایران و آمریکا بر فعالیتهای خود افزودند.

زمینه های سیاسی برقراری روابط

میرزا تقی خان امیرکبیر که می‌خواست با وارد کردن یک نیروی سوم به صحنه سیاست ایران، از قدرت روز افزون روسیه و انگلیس بکاهد، درصدد برقراری روابط با آمریکا برآمد. در آن زمان، آمریکا یک کشور جوان بود و نیروی دریایی نیرومندی داشت و امیرکبیر پیش‌بینی می‌کرد که آن کشور در آینده به صورت یک قدرت بزرگ درخواهد آمد. لذا در اوایل سال ۱۲۶۶ق. به میرزا محمدخان، مصلحت‌گذار (کاردار) ایران در استانبول، دستور داد که با جرج مارش^۱ وزیر مختار آمریکا در آن شهر در خصوص امکان برقراری روابط گفت و گو کند. جرج مارش از این پیشنهاد استقبال کرد و تیلور^۲ رئیس جمهور وقت آمریکا نیز آن را تأیید کرد و اختیار نامه‌ای برای وی صادر نمود. هدف آمریکاییها از برقراری روابط با ایران، رقابت تجاری با انگلستان در بازارهای اقتصادی دنیا بود.

مذاکرات نزدیک به یکسال و سه ماه طول کشید و سرانجام در تاریخ ۱۴ ذی‌الحجه ۱۲۶۷ (۹ اکتبر ۱۸۱۵) قراردادی به نام «عهدنامه دوستی و کشتیرانی» میان ایران و آمریکا در استانبول به امضا رسید.

این قرارداد شامل یک مقدمه و هشت فصل (ماه) بود و نکات مهم آن در زیر می‌آید:

ماده اول: دوستی پایدار دو دولت و دو ملت ایران و ممالک متحده آمریکا را اعلام می‌کند.

ماده دوم: اصل آزادی بازرگانی اتباع دو کشور را به رسمیت می‌شناسد.

ماده سوم: حقوق گمرکی کالاهای صادراتی و وارداتی بر طبق اصل «دول کامله الوداد»^۳ مقرر می‌دارد.

ماده چهارم: کشتیهای بازرگانی دو کشور آزاد هستند که با پرچم خودشان به بنادر و لنگرگاههای دو کشور برای بارگیری و باراندازی رفت و آمد کنند. این حق آزادی کشتیرانی دو طرف، در رودخانه های دو کشور نیز بدون هیچ ممانعتی برقرار است.

ماده پنجم: این ماده مربوط به تأسیس سه کنسولگری آمریکا در شهرهای تهران، تبریز و بوشهر و سه کنسولگری ایران در شهر واشنگتن، بوستون و نیواورلئان است.

ماده ششم: اختلافات اتباع دو دولت بر طبق قانون هر کشور و با حضور کنسول یا نماینده او مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

ماده هفتم: چنانکه بین هریک از این دو کشور با دولت ثالثی حالت جنگ به وجود آید، این امر هیچ تأثیری در روابط دو کشور نخواهد کرد.

ماده هشتم: عهدنامه باید در مدت یک سال یا کمتر توسط نمایندگان دو دولت تصویب شده و اسناد آن در استانبول مبادله گردد.

1. George

2. Z. Taylor

۳. معنای لفظی آن «دو منشی کامل» است ولی در عرف دیپلماتیک معنای خاصی دارد: کلیه امتیازات و حقوق اجتماعی را که کشوری قبلاً به کشورهای دیگر داده است، همگی آنها را به طرف مقابل قرارداد اعطا می‌کند.

به طوری که از مفاد قرارداد مزبور بر می آید، امیرکبیر سعی داشته است پای آمریکاییها را به خلیج فارس بازکند. زیرا ایران تا آن زمان به هیچ دولت دیگری اجازه کشتیرانی در رودخانه های خود را نداده بود. تأسیس کنسولگری در بوشهر نیز یک نکته مهم دیگر است چون به هیچ کشور دیگری چنین اجازه ای داده نشده بود. دولت ایران این قرارداد را تصویب نکرد زیرا از یک سو با مخالفت دولت انگلستان رو به رو شد، و از سوی دیگر امیرکبیر نیز یک ماه پس از امضای قرارداد مزبور در استانبول، از صدارت عزل گردید و جای خود را به میرزا آقاخان نوری داد که از سر سپردگان بنام انگلیس بود.

توجه مجدد به آمریکا

طولی نکشید که روابط ایران و انگلیس بر سر مسئله افغانستان و «ماجرای زن میرزا هاشم خان به تیگری گرایید و کاملاً قطع شد. انگلیسیها در سواحل خوزستان نیرو پیاده کردند. در این موقع بود که روشن بینی امیرکبیر برای شاه معلوم شد و در صدد ادامه سیاست او در خصوص برقراری روابط با آمریکا برآمد. ناصرالدین شاه به کاردار ایران در استانبول (میرزا احمدخان) دستور داد تا به طور مخفی با وزیر مختار آمریکا در آن شهر درخصوص خریداری چند کشتی جنگی و استخدام ملوانان آمریکایی گفت و گو کند. میرزا احمدخان به اسپنس^۱ وزیر مختار آمریکا اعلام کرد که برای انعقاد عهدنامه ای پیرامون روابط بازرگانی و سیاسی دو کشور، اختیارات لازم را دارد. کاردار ایران یک طرح هشت ماده ای را پیشنهاد کرد که در ماده هفت آن آمده بود: «چون دولت ایران فاقد یک نیروی دریایی جنگی در خلیج فارس می باشد لذا نیروی دریایی ممالک متحده آمریکا از کشتیهای تجاری ایران حمایت خواهد کرد.» ماده هشتم قرارداد می گفت: «دولت ممالک متحده آمریکا وعده می دهد که جزایر و بنادر متعلق به ایران را از تسلط دولت انگلیس و تعرض امام مسقط حفاظت نماید.»

همزمان با اقدام مزبور، اقدامات دیگری نیز در پایتختهای اتریش و روسیه آغاز گردید. به این معنی که جان داودخان، مترجم اول دولت ایران، به اتریش اعزام شد تا مذاکراتی را در همین زمینه با وزیر مختار آمریکا در وین انجام دهد و میرزا قاسم خان والی وزیر مختار ایران در سن پترزبورگ نیز گفت و گوهایی با وزیر مختار آمریکا در این شهر انجام داد. دولت آمریکا سعی کرد که ابتدا نظر مساعد دولت روسیه را نسبت به این موضوع جلب نماید و روسها نیز ظاهراً موافقت خود را اعلام کرده بودند.

مذاکرات رسمی ایران و آمریکا در ذیقعه ۱۲۷۱ق. در استانبول آغاز شد و نمایندگان هر دو کشور، هریک طرحهای جداگانه را ارائه دادند. آمریکاییها با طرح پیشنهادی ایران در زمینه حقوق کنسولی و بازرگانی موافق بودند ولی مواد ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ طرح ایران را نمی پذیرفتند. برای روشن شدن مطلب، سه ماده مزبور در زیر می آید:

ماده سیزدهم: دولت آمریکا تعهد می کند در مدت دو سال از تاریخ انعقاد قرارداد، امام مسقط را تنبیه می کند، جزایر خلیج فارس از جمله بحرین را از تسلط دیگران بیرون آورد و به دولت ایران بازگرداند در ظرف دو سال کشتیهای بازرگانی آمریکا که به بنادر ایران می آیند از پرداخت حقوق گمرکی معاف خواهند بود.

1. C. spense.

ماده چهاردهم: کشتیهای تجاری ایران حق دارند که بیرق آمریکا را بر فراز خود نصب کنند، و بحریه آمریکا را کشتیهای ایران حمایت نمایند که در دریا تجاوز به آنها نگرند.

ماده پانزدهم: از آنجا که دولت ایران کشتی جنگی ندارد، و دولت آمریکا سود کلانی از برقراری تجارت با ایران خواهد برد... بحریه آمریکا دریاهای ایران را از نقشه های سوء دشمنان حفاظت می کند، و کشتیهای جنگی اجازه دارند به بنادر و لنگرگاههایی که دولت ایران معین کند، وارد شوند و توقف نمایند... دولت ایران از مساعدت به کشتیهای آزادانه می توانند خوراک و پوشاک مورد نیاز خود را به قیمت روز خریداری کنند. مواد یاد شده موجب می شد که آمریکا عملاً رویاروی دولت انگلستان در دریاهای قرار گیرد، در حالی که آمریکا مایل نبود سیاست بیطرفی خود در مسئله ایران را کنار بگذارد. لذا وزیر مختار آمریکا در استانبول طی نامه ای که در رمضان ۱۲۷۲ به میرزا احمدخان نوشت، با صراحت اعلام داشت که پذیرفتن شرایط پیشنهادی ایران غیر ممکن است.

انعقاد قرار دوستی و تجاری ایران و آمریکا (۱۸۵۶)

وجود مخالفت آمریکا با سه ماده مزبور میرزا ملکم خان ناظم الدوله که قرار بود همراه با فرخ خان امین الدوله برای انجام مذاکرات صلح با انگلیس به پاریس برود، در استانبول با وزیر مختار آمریکا ملاقات کرد و از امنیت امضای قرارداد میان دو کشور سخن گفت: ملکم خطاب به وزیر مختار آمریکا گفت: «نفوذ خارجی در ایران اساساً مخالف این است که پای آمریکاییان به خاک ایران باز شود، و این مخالفت علاوه بر علت تجاری، سبب سیاسی نیز دارد.

انگلیسیها این شایعه را شهرت داده اند که هر کجا دست دولت آمریکا بند شود دام و نیرنگ می نهند و در کارهای آن دولت دخل و تصرف می کنند... از سوی دیگر، روسها که در ابتدا نسبت به انعقاد این قرارداد موافق بودند پس از پایان یافتن کشمکش خود با متفقین، روش خود را تغییر داده اند... انگلیسیها از ابتدا نسبت به مذاکرات ایران و آمریکا خشمگین بودند و با دسیسه توانستند طرح قرارداد ۱۸۵۱ را به دست آورند ... و تصور می رود که در مخالفت خود با مذاکرات فعلی، همچنان باقی باشند».

وزیر مختار آمریکا در کمال صراحت پاسخ داد که اگر ایران از سه ماده مزبور دست برد ندارد، امیدی به انعقاد قرارداد مورد نظر نخواهد بود. وی سپس این مطلب پر معنی را به ملکم خان گفت: «... سرنوشت آمریکا این است که تجارت آینده جهان را قبضه خواهد کرد و روزی خواهد آمد که دوستی آن کشور برای دولت و ملت ایران سودمند خواهد بود».

ملکم خان پس از تماس با دربار ایران، پیشنهاد کرد که به جای سه ماده فوق، این ماده گنجانیده شود: دولت آمریکا به ایران کشتی قرض خواهد داد تا جزایر متعلق به ایران را در خلیج فارس به اطاعت در آورد. همچنین دولت ایران اجازه دارد که پرچم آمریکا را بر روی کشتیهای خود نصب کند.

دولت آمریکا که می دید تا به حال مذاکرات صلح بین ایران و انگلیس هنوز آغاز نشده است، با پیشنهاد یاد شده نیز مخالفت کرد. ولی دربار ایران مصمم شده بود که این قرارداد را با آمریکا به امضا برساند، به خصوص که به فکر دریافت وام از آمریکا افتاده بود. پس از مذاکرات طولانی، قرارداد دوستی و تجاری ایران و آمریکا در

۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ق. (۱۳ ژوئن ۱۸۵۷) در استانبول به امضای سفیران دو کشور رسید. قرارداد مزبور توسط فرانکلین پیوس^۱ منعقد شد. متن اصلی فارسی این قرارداد با زبان خاص دوره قاجاریه نوشته شده و بسیاری از کلمات آن برای خوانندگان امروزی قابل فهم نیست. لذا متن ترجمه غیر رسمی ولی روان‌تر آن را از کتاب روابط سیاسی ایران و آمریکا نوشته آبراهام ویلسون نقل می‌کنیم.

1. Franklin pius

قرارداد دوستی و تجاری ایران و آمریکا منعقد در قسطنطنیه ۱۳ دسامبر ۱۸۵۶

بسم الله الرحمن الرحيم

چون رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا و شاهنشاه کیوان رفعت و خورشید جاه و گردون حشمت پادشاه والا مقام ایران که شمار سپاهیانش بیش از ستارگان است و عظمتش یادآور جمشید و شکوهش همشأن داریوش و وارث تاج و تخت کیهان، صمیمانه و با شرایط مساوی خواهان برقراری روابط دوستانه بین دو حکومت می‌باشند و مایل هستند که پیمان دوستی و تجاری بین دو کشور منعقد گردد که متقابلاً برای اتباع طرفین قرارداد مفید و سودمند باشد برای تدوین و تأمین مقاصدشان که در فوق ذکر شد، به نمایندگان خود به شرح زیر اختیار تام اعطا نمودند: کارول اسپنس نماینده سیاسی رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در دولت عثمانی و فرخ خان امین‌الملک سفیر کبیر شاهنشاه ایران دارنده تمثال شاه و نشان آبی بزرگ و حامل کمر بند الماس و...

این نمایندگان تام‌الاختیار اعتبار نامه های خود را معاوضه نمودند که به گونه‌ای صحیح و مناسب انجام گرفت، و بر موارد زیر توافق کردند:

ماده اول: از این پس بین حکومت و اتباع کشور ایالات متحده آمریکا و امپراتوری ایران و همه اتباع این کشور تفاهم خالصانه و مستدامی برقرار خواهد شد.

ماده دوم: سفرا یا مأمورین دیپلماتیک که طرفین منعقد کننده قرارداد به کشور مقابل اعزام می‌دارند باید با حسن رفتار پذیرفته شوند. با سفرا و همه مأمورین دیپلماتیک مثل مأمورین کشورهای کامله الوداد رفتار خواهد شد و از اقدامات و همان حقوق ویژه و مصونیت برخوردار خواهند بود.

ماده سوم: اتباع و هیئت محترم منعقد کننده قرارداد مانند مسافرین، بازرگانان، صنعتگران و غیره که در قلمرو طرف مقابل اقامت می‌کنند باید محترم شناخته شوند و رسماً توسط قدرت کشوری و مأمورین دولتی مورد حمایت قرار گیرند و در کلیه امور مانند اتباع و شهروندان ملتهای کامله الوداد با آنها رفتار شود. آنها متقابلاً می‌توانند هر نوع کالای تجارتي را از طریق خشکی یا دریا به کشور مقابل صادر کنند و محصولات خود را فروخته یا تعویض کرده یا کالای دیگری را خریداری کرده و به هر منطقه در قلمرو هیئت مقابل منعقد کننده قرارداد ارسال دارند. در ضمن بازرگانان کشوری که در کشور مقابل به کار تجارت داخلی می‌پردازند با توجه به قوانین تجاری آن کشور با آنها رفتار می‌شود. از این پس در صورتی که هر کدام از طرفین محترم منعقد کننده قرارداد امتیازات دیگری به اتباع و شهروندان سایر ملل واگذار نماید باید مشابه همان امتیاز به اتباع کشور مقابل که در همان نوع تجارت مشغول می‌باشند اعطاء کند.

ماده چهارم: به مال‌التجاره وارداتی و صادراتی توسط اتباع و شهروندان دو هیئت محترم منعقد کننده قرارداد در هنگام صدور ورود کالا به کشور مقابل وجهی اضافه بر آنچه که از تجار و اتباع سایر کشورهای کامله الوداد، در موقع ورود و صدور کالا اخذ می‌گردد، تعلق نمی‌گیرد و نباید مالیات خاصی تحت هیچ عنوان و بهانه‌ای از این کالاها گرفته شود.

ماده پنجم: کلیه دعاوی و منازعاتی که در ایران بین دو کشور و شهروندان آمریکایی رخ می‌دهد باید در دادگاههای ایران که به چنین مسائلی رسیدگی می‌کنند و در محلی که کنسول یا مأمورین آمریکایی بتوانند

حضور یابند، مورد رسیدگی قرار گیرد و باید بر اساس عدالت در حضور کنسول و یا مأمورین آمریکا تصمیم نهایی اتخاذ گردد.

کلیه دعاوی و اختلافاتی که در قلمرو ایران بین شهروندان آمریکا رخ می‌دهد باید کلاً برای رسیدگی و دادرسی به کنسول کارگزاران آمریکا که ساکن در آن استان و یا نزدیکترین استان به محل وقوع اختلاف که آمریکاییان مذکور سکونت داشته باشند، ارجاع گردد تا بر اساس قوانین متحده آمریکا در مورد آنان تصمیم‌گیری شود.

دعاوی و منازعاتی که بین اتباع آمریکا و اتباع سایر کشورهای خارجی در ایران رخ می‌دهد با داوری کنسولهای مربوط به طرفین دعوا و یا کارگزاران آنها مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت. کلیه دعاوی که در آمریکا بین اتباع ایران و مابین آنها و اتباع آمریکا و یا اتباع سایر کشورهای خارج رخ می‌دهد باید مطابق قوانین آمریکا که در حق کشورهای کامله‌الوداد اجرا می‌گردد، مورد رسیدگی قرار گیرد.

اتباع ایرانی که مقیم آمریکا می‌باشند و اتباع آمریکایی که ساکن ایران هستند اگر متهم به جرمی جنایی شناخته شوند باید در همان کشور محل وقوع جرم و مطابق قوانین کشورهای کامله‌الوداد مورد محاکمه قرار گیرند.

ماده ششم: در صورتی که یکی از اتباع کشورهای طرفین محترم منعقد کننده قرارداد در قلمرو کشور مقابل فوق نماید، مایملک وی باید به طور کامل به خانواده و یا شریک تجاری وی تحویل داده شود و در صورتی که شریک یا راجعی نداشته باشد باید به کنسول و یا کارگزاران کنسول کشور متبوع وی تحویل داده شود و تحویل گیرنده باید مطابق قوانین کشور خود به آنها رسیدگی نماید.

ماده هفتم: دو هیئت محترم منعقد کننده قرارداد به منظور سهولت و حمایت از تجارت اتباع خود در روابط منصفانه اتباع دو کشور، حق نگهداری کارگزاران دیپلماتیک را در پایتختهای یکدیگر دارند و به همین دلایل طرفین از حق تأسیس سه کنسولگری در کشور مقابل برخوردار می‌شوند. کنسولگریهای آمریکا در تهران، بندر بوشهر و تبریز تأسیس می‌شود و کنسولگری ایران در واشنگتن، نیویورک و نیواورلئان تأسیس خواهد گردید. کنسولهای دو طرف پیمان در قلمرو یکدیگر و در مناطقی که اقامت می‌کنند از امتیازات دولتهای کامله‌الوداد برخوردار می‌گردند. کارگزاران دیپلماتیک و یا کنسولهای ایالات متحده آمریکا به طور مخفی یا علنی از اتباع حکومت ایران حمایت نخواهند کرد و هیچکدام از آنها از اصولی که در این موافقتنامه با رضایت طرفین مورد قبول گرفت تخطی نخواهند کرد. این مسئله توسط طرفین پیمان پذیرفته است که اگر یکی از کنسولها به کار تجارت مشغول شوند تابع همان قوانینی خواهند بود که برای اشخاص هم ملیتشان که به کار تجارت خصوصی می‌پردازند به کار گرفته می‌شود. این نکته را هم دو هیئت طرف قرارداد می‌پذیرند که کارگزاران کنسولی و دیپلماتیک آمریکا حق استخدام افراد بومی را بیشتر از آن تعداد که طبق پیمان به مأمورین سیاسی روسیه در ایران داده شده، ندارند.

ماده هشتم: دو هیئت توافق دارند که این پیمان دوستی و تجاری با حسن تفاهم به امضا رسد و دو حکومت ایران و ایالات متحده آمریکا اطمینان دارند که این پیمان تا ده سال بعد از عقد آن اعتبار خواهد داشت و اگر طرفین پیمان بیش از انقضاء ده ساله اول به طور رسمی قصد کناره‌گیری از پیمان را به طرف مقابل اعلام نکنند، اجرای آن یکسال پس از آن تاریخ الزامی خواهد بود. دو هیئت تام‌الاختیار طرفین پیمان توافق می‌کنند

که پیمان را حداقل به فاصله شش ماه و در صورت امکان زودتر از این موعد به تصویب دولتهای مربوطه می‌رساند و در قسطنطنیه معاوضه نمایند.

هیئتهای تام‌الاختیار و محترم طرفین پیمان با اعتقاد کامل پیمان را امضا کرده و بر آن مهر می‌زنند. متن پیمان در دو نسخه به فارسی و انگلیسی در تاریخ سیزدهم دسامبر ۱۸۵۶ م. برابر پانزدهم ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ هـ. ق در قسطنطنیه به امضاء رسید.

محل مهر و امضاء فرخ خان کارول اسپنس

چنانکه به قرارداد فوق‌نگاهی اجمالی افکنده شود، ملاحظه خواهد شد که دولت آمریکا طبق مواد ۵ و ۷، از مزایای کاپیتولاسیون بر طبق اصل دول کامله‌الوداد برخوردار می‌شد.

کنگره آمریکا در مورد تصویب لایحه تأسیس سفارتخانه آمریکا در ایران تأخیر می‌کرد، در حالی که دولت ایران برای اعزام نماینده سیاسی آمریکا پافشاری می‌نمود. علت این بود که ایران تصور می‌کرد امضای قرارداد مزبور موجب خواهد شد که دولت انگلستان دست از تهدیدات خود نسبت به ایران بردارد. اما دولت بریتانیا وقعی به این قرارداد نهد و قشون خود را روانه محمره (خرمشهر) کرد. مطلب دیگر این بود که موقتاً کنسولهای انگلیس وظایف دیپلماتهای آمریکایی را انجام می‌دادند و عدم حضور نمایندگان سیاسی آمریکا در ایران سبب می‌شد تا مشکلات آمریکاییها و به خصوص مبلغین مذهبی همچنان لاینحل بماند.

دولت ایران مایل بود که دولت آمریکا هرچه زودتر نماینده سیاسی خود را به ایران بفرستد. جان فاستر^۱ وزیر مختار آمریکا در پترزبورگ، در دوم ماه ۱۸۸۱ گزارش زیر را به وزارت امور خارجه آمریکا فرستاد:

دیروز جناب حاجی میرزا حسینخان سپهسالار اعظم، سفیر کبیر فوق‌العاده پادشاه ایران که برای تبریک جلوس امپراتور روسیه وارد شده است، به سفارت آمریکا آمد. در مذاکراتش که هنگام بازدید پیش آمد، سپهسالار اظهار تأسف کرد که دولت آمریکا با ایران هیچ‌گونه‌ای روابط رسمی ندارد، و حال آنکه قرارداد تجارت و مورثی که بین دو کشور منعقد شده، مستلزم داشتن روابط رسمی است. سپهسالار اظهار کرد که کشتیهای آمریکا به بندرهای ایران آمد و رفت می‌کنند، اتباع آمریکا در ایران سکونت دارند و چون هزینه زندگی در تهران بسیار ارزان است، دولت آمریکا می‌تواند بدون مصارف زیادی کار داری در آنجا داشته باشد. سپهسالار اظهار داشت که مرسلین آمریکایی که قسمت اعظم ساکنین آمریکایی ایران را تشکیل می‌دهند، متهم شده‌اند که در اغتشاشات اخیر کردها با ترکها همدست بوده‌اند. دولت ایران وی را مأمور رسیدگی بدین امر کرده و در نتیجه تحقیقات معلوم شد که اتهام مزبور بی‌اساس بوده است و سپهسالار توانسته بود روحانیون مسیحی را از این اتهام شدید تبرئه نماید.

سال گذشته هنگامی که رهسپار محل مأموریت خود بودم و از لندن عبور می‌کردم در کالج «سنت جمیز» وزیر مختار ایران در انگلستان را ملاقات کردم، او هم اظهار میل می‌کرد که دولت آمریکا نماینده‌ای به ایران اعزام دارد.

چند سال پیش، موقعی که شاه ایران در این شهر بود با سرکنسول آمریکا در پترزبورگ در این خصوص مذاکره و همین قسم اظهار تمایل نموده بود.

^۱. John faster

لذا شبیه‌ای ندارم که اگر نماینده‌ای از طرف دولت آمریکا به ایران فرستاده شود، با دل و جان پذیرفته خواهد شد...».

لیکن کنگره آمریکا حاضر نبود لایحه تأسیس سفارتخانه‌ی آمریکا در ایران را تصویب کند، تا آن که سرانجام یکی از نمایندگان کنگره آمریکا به کمک خواهر و شوهر خواهرش (که جزو میسیون مذهبی آمریکا به ایران آمده بودند) از کرسی خطابه مجلس به مبارزه شدیدی برخاست و در ششم فوریه‌ی ۱۸۸۲ میلادی طرحی پیشنهاد نمود که پرونده مشکلات آمریکاییان مقیم ارومیه را به مجلس بیاورند تا لزوم توجه به جان آنان و ضرورت تأسیس روابط سیاسی بین جوانترین و نیرومندترین دول روی زمین از یک طرف، و کهنسالترین ملل جهان که روزی مقتدرترین و برومندترین دولت‌ها بوده است، از طرف دیگر محرز و تأمین گردد.

در سوم اوت ۱۸۸۲ کمیسیون خارجه، لایحه قانونی مربوط به پنجهزار دلار اعتبار حقوق کاردار سرکنسول تهران را به کنگره پیشنهاد نمود. یکی از نمایندگان اعتراض کرد که با نداشتن روابط بازرگانی قابل توجهی، به چه علت باید سرکنسول از آمریکا به ایران فرستاده شود. ویلیامز^۱ نماینده ویسکانسین و مدافع لایحه، پاسخ داد که این لایحه از طرف دو وزیر خارجه آمریکا و بنا به درخواست وزیر مختار آمریکا در پترزبورگ و کترین^۲ نماینده ایالت پنسیلوانیا و کسون^۳ وزیر مختار پیشین آمریکا در اتریش، به اتفاق آراء اعضای کمیسیون امور خارجه، پیشنهاد شده است. کسون در نامه خود به عنوان وزیر خارجه آمریکا می‌نویسد: «تجارت سالانه ایران از هیجده تا بیست میلیون دلار است. از این مبلغ دوازده میلیون دلار واردات و هفت میلیون دلار صادرات است و پنبه آمریکایی را ممکن است در ایران رواج داد، چنانکه نفت آمریکا اکنون در آن کشور راه یافته است.»

کترین در این نامه اضافه کرده بود:

جمعیت ایران در حدود هشت میلیون نفر است. مساحت ایران سه برابر خاک فرانسه است. شهرهای بزرگ و ثروتمند در ایران فراوان است. جمعیت تبریز ۱۲۰/۰۰۰ نفر، تهران ۸۵/۰۰۰ نفر، مشهد ۷۰/۰۰۰ نفر، اصفهان ۶۰/۰۰۰ نفر، و یزد ۴۰/۰۰۰ نفر است.

یکی از اجناس آمریکا که در تجارت ایران دیده می‌شود و باید با اهمیت تلقی نمود، یک قلم چهار میلیون دلاری است که فقط در سال گذشته وارد تبریز شد، و قسمت عمده آن متعلق به آمریکا است که تنها یکی از نویسندگان اخیر گفته است. ایران شاید هرگز مانند دوران کوروش نتواند بر دنیا حکومت کند، لکن بر اثر گردش روزگار و حرکت چرخهای تاریخ روزی خواهد رسید که نفوذ بازرگانی و مذهب ایران صدها میلیون نفوس بشر را فرا خواهد گرفت.

موقعیت جغرافیایی ایران بسیار مهم است. میسیونرهای آمریکایی که در سال ۱۸۳۴ شروع به کار نمودند، خدمات مفیدی انجام داده‌اند.

در ارومیه و تهران و تبریز و سایر نقاط، مدارس باز کرده و چاپخانه به ایران برده و به زبان سریانی که زبان نصرانیان است نشریاتی دارند که پیروان آن مذهب را مایه ارشاد است.

شور سوم این لایحه نیز تمام شد و تصویب گردید. افکار عمومی آمریکا به اندازه‌ای از ایران بی‌خبر بود که کمیسیون خارجه کنگره، از بیم آنکه مبدا کنگره نپذیرد، حتی در پیشنهاد خود رتبه «وزیر مختار مقیم» را

1. williams

2. cortain

3. kasson

هم برای نمایندگان سیاسی آمریکا در تهران قائل نشد و به عنوان کاردار و سرکنسول قناعت کرد. ولی در دوره بعد این قسمت اصلاح شد و کنگره عنوان وزیر مختار مقیم را پذیرفت. در پنجم اوت ۱۸۸۲م. کنگره آمریکا قانون تأسیس سفارت تهران را تصویب کرد. سال بعد، یعنی در ژانویه ۱۸۸۳ (برابر ربیع‌الاول ۱۳۰۰ هـ. ق. نخستین سفیر آمریکا از طرف آرتور^۱ رئیس جمهور وقت آمریکا، به تهران گسیل گشت عنوان او «وزیر مختار مقیم» و نامش ساموئل گرین ویلر بنجامین^۲ بود.

بنجامین در تاریخ ۱۱ ژوئن ۱۸۸۳ به حضور ناصرالدین شاه رسید و نامه رئیس جمهور آمریکا را به او تقدیم کرد:

ازچسترا. آرتور

رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا

به اعلیحضرت شاه ایران دوست خوب و بزرگ!

کنگره ایالات متحده اجازه داده است که هیئت دیپلماتیکی به دربار تهران اعزام شود. من اس. جی. و بنجامین را که یکی از هموطنان برجسته ما می‌باشد، جهت اقامت در جوار دولت آن اعلیحضرت، به عنوان وزیر مختار مقیم و جنرال قونسول ایالات متحده آمریکا انتخاب نمودم. مشارالیه را که اطلاع از دوستی ما نسبت به آن اعلیحضرت دارد روانه دربار دولت آن اعلیحضرت کردیم تا خواسته‌های خالصانه ما را به جهت حفظ دوستی با ملت و دولت ایران برقرار نماید و نزدیکترین و صلحجویانه‌ترین روابط متقابل سودمند هر دو کشور را برای همیشه حفظ کند. با اطلاعاتی که من از توانایی و پاکدامنی مشارالیه دارم مطمئنم که مورد پذیرش آن اعلیحضرت واقع خواهد شد و وظایف محوله را به نحوی که حاکی از حسن نیست این دولت نسبت به آن اعلیحضرت بوده و در جهت پیشرفت متقابل هر دو کشور انجام خواهد داد.

از آن اعلیحضرت تقاضا دارم تا محبت و اعتماد کامل خود را نسبت به آنچه مشارالیه از طرف ایالات متحده خواهد گفت، خاصه نسبت به اظهارات دوستانه و صمیمانه ما نسبت به آن اعلیحضرت، مبذول دارند.

از خداوند متعال سلامت و حفظ وجود آن اعلیحضرت را مسئلت دارم.

در روز هفتم ماه مارس سال ۱۸۸۳ در واشنگتن تحریر گردید.

دوست خوب شما

چسترا. آرتور

به دستور ریاست جمهوری

وزیر امور خارجه.

نخستین سفیری که از جانب ایران به آمریکا اعزام شد، حاج حسینقلی خان معتمدالوزاره بود که بعداً به لقب صدرالسلطنه مفتخر شد. در حقیقت پنج سال بعد از اعزام نخستین سفیر آمریکا به تهران، از طرف ایران اقدام به تأسیس سفارت دائمی در آمریکا شد. در سال ۱۳۰۵ هـ. ق (۱۸۸۸م.) معتمدالوزاره به مقام وزیر مختاری ایران در آمریکا تعیین شد.

حاج حسینقلی خان معتمدالوزاره یا صدرالسلطنه هفتمین پسر میرزا آقاخان اعتمادالدوله صدر اعظم بود. مرحوم عباس اقبال آشتیانی در مجله یادگار در مورد شرح حال اولین سفیر ایران در آمریکا می‌نویسد:

«مرحوم صدرالسلطنه در ماه صفر ۱۲۶۵ (سال دوم سلطنت ناصرالدین شاه) متولد گردید. پس از تحصیل

خط و ربط، تحت سرپرستی مرحوم میرزا سعید خان مؤتمن الملک وزیر امور خارجه، به خدمت در وزارت

1 . Arthru

2 . Saueel Green wheeler Benjamin

خارجہ داخل شد. بعد از آنکه به رتبه استیفا^۱ رسید و چند گاهی در دفتر این وزارتخانه خدمت کرد، در سال ۱۲۹۵ ق. به زیارت بیت‌الله حرام رفت. پس از عزل مرحوم حاج میرزا حسینقلی خان هم به نیابت اول به وزارت خارجہ منصوب گردید و سپس به معاونت آن وزارتخانه ارتقاء پیدا کرد. در سال ۱۳۰۲ ق. معتمدالوزراء لقب گرفت و ژنرال قونسول ایران در هندوستان شد. در سال ۱۳۰۵ ق. او را از هندوستان احضار کرده و به وزارت مختاری در آمریکا مأمور کردند. مرحوم معتمدالوزراء که بعدها صدرالسلطنه لقب گرفت و به وزارت فواید عامه نیز رسید، مردی ساده دل بود و گاه به گاه اشعاری هم می‌گفت که به علت سستی و ابتذال مضمون، خالی از لطف نبود. ظرفاء تهران غالباً آنها را در مجالس و محافل می‌خواندند و از نقل آنها لذت می‌بردند و بعضی از آنها گاهی نیز از خود اشعاری می‌ساختند و به نام آن مرحوم منتشر می‌کردند. وفات مرحوم صدرالسلطنه در تهران به تاریخ ۱۳۰۶ ش. اتفاق افتاد.»

صدرالسلطنه، همراه با چهار نفر ایرانیان عضو سفارت، با کشتی روانه آمریکا شد. وی پس از طی راه دراز به سلامت وارد نیویورک و از آنجا واشنگتن شد و مورد استقبال مقامات آمریکا واقع گردید. حاج صدرالسلطنه که بعد از بازگشت به ایران معروف به «حاج واشنگتن» شد و به این نام شهرت زیادی پیدا کرد، در یکی از خیابانهای اصلی واشنگتن سفارت ایران را دایر کرده و پرچم آن را بالا برد. چون مردی پاکدل و در عین حال متعصب و مذهبی بود، روز عید قربان سنت قربانی کردن را در آن دیار دور دست هم از یاد نبرد و کسی را فرستاد و با زحمت گوسفندی را خریده و آوردند ولی کسی نبود که این گوسفند را قربانی کند معروفست که خود او گوسفند را در بالکن سفارت که مجاور و مشرف بر خیابان بود، سر برید که بر اثر آن خون زیادی از بالکن در پیاده رو سرازیر شد و موجب وحشت و تعجب عابران گردید و بعد معلوم شد در آنجا گوسفندی قربانی کرده‌اند.

آمریکا و انقلاب مشروطه ایران

سفارت آمریکا در تهران اصولاً فعالیت سیاسی و اقتصادی چشمگیری نداشت. تا جایی که به نهضت مشروطه مربوط می‌شود، برخی از مأمورین سیاسی آمریکا در ایران، انقلاب مشروطه را تحسین می‌کردند و گروهی نیز در جهت مخالفت با انقلاب مشروطه بودند. دولت آمریکا نیز سیاست بی‌طرفی را رعایت می‌کرد.

پیرسون^۲، سفیر وقت آمریکا در ایران، با آنکه معتقد بود که حکومت مشروطه مناسب مردم بی‌سواد و فقیر ایران نیست ولی پس از آنکه تحصن مشروطه خواهان به موفقیت انجامید، در یکی از گزارشهای خود به وزارت خارجہ آمریکا نوشت: در ادامه مبارزه فعلی طبعاً علاقه و همدردی شیفتگان آزادی را در سراسر جهان جلب خواهد کرد.»

پس از چند ماه دیگر که مجلس شورای ملی در ایران دایر شد، پیرسون اظهار نظر کرد: «چه بسا فریاد زنده باد آزادی ملتها که از کشور کهن سال ایران برخاسته در سراسر دنیا طنین انداز شود.»

۱. به معنای مستوفی و محاسب مالی است.

2. Richmond pearson

جان جکسون^۱، سفیر بعدی و جانشین پیرسون، عقیده داشت که پیروزی مشروطه خواهان سبب خواهد شد که مبارزه بین حکومت و مردم تشدید شده و زمینه دخالت دولتهای خارجی را فراهم سازد، که در نهایت به تضعیف استقلال ایران خواهد انجامید. در گزارش جکسون به وزارت خارجه آمریکا در بحبوحه انقلاب مشروطه، می‌توان نظر غیر دوستانه او نسبت به مشروطه خواهان را کاملاً حس کرد.

«در مورد وضع فعلی ایران، یاوه‌ای از این بالاتر نیست که از وجود یک روح ملی صحبت به میان آید و یا آنکه گفته شود که ملتی به منظور فرم دموکراتیک، از روی فهم و بصیرت و با حفظ نظم و آرامش قیام کرده و دست به انقلاب عمومی زده است. زیرا در ایران هنوز روح ملی وجود ندارد و این قیام هم نه از روی تشخیص و ادراک بوده و نه جنبه عمومی دارد و نه در جریان آن نظم رعایت شده است».

حال به موضوع بی‌طرفی و عدم دخالت آمریکا در جریان قیام مشروطه می‌پردازم. وزارت خارجه آمریکا سعی می‌کرد که حتی‌الامکان بی‌طرفی خود را حفظ کند و لذا حتی از حمایت معنوی مشروطه خواهان نیز خودداری می‌کرد.

روش وزارت خارجه آمریکا با سیاست خارجی جدید و فعال مکینلی و روزولت، دو رئیس جمهور آمریکا، در تضاد بود. حکومت آمریکا در گذشته نشان داده بود که به دخالت در امور بین‌الملل دور علاقه‌ای ندارد ولی نشانه‌هایی به چشم می‌خورد که حاکی از همدردی با جنبشهای دموکراتیک ملی در یونان، فرانسه، مجارستان و ایرلند بود. چند مورد از اجرای سیاست بی‌طرفی آمریکا در قبال مشروطه خواهان، در زیر می‌آید.

۱. هنگامی که تبریز گرفتار جنگ داخلی بود و آمریکاییهای مقیم آن شهر تأمین جانی و مالی نداشتند، انقلابیون یکی از مستخدمان کنسول در تبریز را کتک زدند. کنسول برای اینکه این حادثه تکرار نشود نامه اعتراض آمیزی به کمیته انقلابی تبریز فرستاد. وزارت خارجه آمریکا کنسول مزبور را به خاطر این کار ملامت کرد، زیرا این مکاتبه به معنای ضمنی شناسایی نظم نوین از جانب آمریکا بود.

۲. موقعی که محمدعلی شاه قصد انحلال مجلس شورای ملی را داشت و سفیران روسیه و انگلیس به شاه توصیه کرده بودند از مشروطه خواهان جانبداری کند، جکسون در خصوص روش شخص خودش نسبت به مشروطه خواهان، از وزارت خارجه کشورش کسب تکلیف کرد. آن وزارتخانه نیز فوراً نامه زیر را برای او فرستاد: «دولت آمریکا نمی‌تواند جنبشهای مخرب و هرج و مرج طلبانه را مورد بررسی و شناسایی قرار دهد مگر آنکه رهبران این نهضتها عملاً قدرت را در دست گرفته و چرخهای حکومت را با جلب رضایت مردم به گردش در آورند و قادر به انجام تعهدات بین‌المللی خود باشند. بنابراین شما، نه با توصیه، نه به هیچ وسیله دیگر، در این امر دخالت نکنید».

ماجرای باسکرویل: دخالت هووارد با سکرویل^۲ آمریکایی به سود مبارزات انقلابی مردم تبریز و کشته شدن او، نمونه بارزی از سیاست بی‌طرفی و عدم دخالت آمریکا در قیام مشروطه است.

باسکرویل یک جوان ۲۵ ساله آمریکایی بود که پس از اتمام دانشگاه پرینستون برای تدریس زبان انگلیسی در «موریل اسکول»^۳ (متعلق به مبلغان مذهبی آمریکا، به تبریز رفت. هنگام ورود او به تبریز، این شهر سرشار از جوش و خروش انقلابی بود و لذا این جوان پاکدل به آزادی ایران دلبستگی پیدا کرد و تعلیمات نظامی را

1 . john jakson

2 . Howarde , Baskerville

3 . Memorial school

به گروهی از جوانان تبریز آموخت. کنسول آمریکا از فعالیت باسکرویل آگاه شد و او را تهدید کرد ولی باسکرویل به این تهدیدات واقعی ننهاده و به کار خویش ادامه داد و در روز دوشنبه ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ق. در جنگ با قوای دولتی به قتل رسید و در گورستان آمریکاییها دفن شد.

نکته جالب در مورد باسکرویل این است که وزارت خارجه آمریکا، هیئت مرکزی میسیونهای خارجی در نیویورک را تحت فشار قرار داد تا باسکرویل را از ایران فراخواند. وزارت خارجه در نامه‌اش به هیئت مزبور چنین نوشت: «باسکرویل در ردیف انقلابیون ایران قرار گرفته و با این عمل خود، منافع آمریکا و میسیون کلیسای پرسبترین را به مخاطره انداخته است».

میسیون سعی کرد باسکرویل را منصرف کند و چون نتوانست این کار را انجام دهد و باسکرویل از مقام معلمی استعفا کرد، میسیون مزبور در پاسخ وزارت خارجه آمریکا نوشت: «میسیونهای ما، خودشان را از درگیری در چنین مسائلی کاملاً دور نگه داشته‌اند و متأسفیم که یک آموزگار این چنین گمراه شده است...».

نقش مورگان شوستر در تاریخ ایران

ویلیام مورگان شوستر^۱ نخستین کارشناس مالی آمریکایی است که بنا به دعوت دولت ایران به کشور ما آمد و مقام خزانه دار کل (رئیس کل مالیه) را با اختیارات وسیعی عهده دار شد. او در مدت نزدیک به نه ماه (از ۱۲ جمادی‌الاولی ۱۳۲۹ تا ۲۱ محرم ۱۳۳۰ق. برابر با ۱۲ مه ۱۹۱۱ تا ۱۱ ژانویه ۱۹۱۲) اصلاحات و تغییراتی در نظام مالیه و گمرکات ایران داد، که در عمل با مخالفت شدید روسیه تزاری و انگلیس روبه رو شد و سرانجام بر اثر فشار دو دولت مزبور ناگزیر به ترک ایران گردید.

حضور شوستر در ایران موجب بروز یک رشته حوادث مهم داخلی شد. بنابراین کاملاً بجا خواهد بود که نقش شوستر در تاریخ ایران را از جهات مختلف مورد بررسی قرار دهیم تا ماهیت مأموریت و عملکرد وی در کشور ما روشن شود.

علل استخدام شوستر: پس از خلع محمدعلی شاه از مقام سلطنت و آغاز پادشاهی احمدشاه خردسال، عضدالملک نایب‌السلطنه شد. چند ماه بعد که عضدالملک درگذشت، ناصرالملک جانشین او گردید. ناصرالملک در صدد برآمد که برای سر و سامان دادن به اوضاع نابسامان مالی کشور مبادرت به استخدام مستشاران خارجی بنماید. با توجه به خاطرات بدی که مردم ایران از مستشاران اروپایی داشتند، مجلس شورای ملی در صدد برآمد از وجود مستشاران مالی آمریکا استفاده کند زیرا تصور می‌شد که اتباع آمریکایی از آلودگیهای اخلاقی اروپاییان به دور می‌باشند، و علاوه بر آن، دولت آمریکا نیز تا آن زمان، سابقه هیچ نوع سیاست استعماری را در ایران نداشت.

شوستر در اثر خود به نام «اختناق ایران» می‌نویسد که دولت روسیه تزاری با استخدام مستشاران مالی آمریکایی توسط ایران قویاً مخالف بود و حتی سفیر روسیه در واشنگتن به وزارت خارجه آمریکا اظهار داشت که اعزام مستشاران مزبور بر خلاف عقل و منطق و مقایر با دوستی آمریکا و روسیه است.

وزارت امور خارجه آمریکا پاسخ داد که تاکنون «پیشنهادی از طرف ایران در این مورد دریافت نکرده است و هر وقت پیشنهاد نمودند، در این باب تأمل خواهد کرد.» شوستر می‌نویسد که وزارت خارجه آمریکا نظر دولت

1 . William morgn shuster

انگلیس را نیز جویا شد و آنها جواب دادند «سابقاً این محل توجه و ملاحظات دولت انگلیس بود ولی اکنون نمی‌باشد.» بنابراین مخالفت روسها نمی‌توانست عملاً به جایی برسد زیرا نمی‌خواستند آشکارا با استخدام مستشاران مالی آمریکا جهت دولت مخالفت کنند، و در عین حال از دیپلماسی پشت پرده نیز به جایی نمی‌رسیدند. استخدام شوشتر و هیئت همراه او طی یک رشته مکاتبات میان مقامات ایرانی و آمریکایی صورت گرفت. حسینقلی خان نواب وزیر امور خارجه ایران در تاریخ ۲۲ ذیحجه ۱۳۲۸ ق. (۲۵ دسامبر ۱۹۱۰) تلگرافی به سفیر ایران در واشنگتن فرستاد و به او دستور داد که ضمن تماس با وزارت خارجه آمریکا، موضوع استخدام یک کارشناس مالی آمریکایی برای تصدی مالیه ایران و کارکنان مورد نیاز او را عنوان کند. وزارت خارجه آمریکا نیز مورگان شوستر را معرفی کرد. بنابر نوشته «فرهنگ اعلام و بستر» مورگان شوستر در رشته حقوق و اقتصاد تحصیل کرده و قبل از اعزام به ایران مدیر یک شرکت بازرگانی و ناشر یک مجله اقتصادی بوده است. شوستر و هیئت همراه او، به مدت سه سال توسط دولت ایران استخدام شدند.

آبراهام ویلسون در کتاب روابط سیاسی ایران و آمریکا می‌نویسد: شوستر ۳۵ ساله قبلاً در واشنگتن وکیل و از سال ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۵ در اداره گمرکات فیلیپین و کوبا خدمت کرده و از ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۸ رئیس تعلیمات عمومی فیلیپین بوده است.

لازم به یاد آوری است که مجلس شورای ملی در تاریخ دوم صفر ۱۳۲۹ ق. (۲ فوریه ۱۹۱۱) قرارداد استخدام شوستر را تصویب کرد. هیئت شوستر شامل افراد زیر بود:

۱. مورگان شوستر رئیس هیئت و خزانه‌دار کل.
۲. چارلز مکاسکی^۱، ممیز مالیات ایالات.
۳. رالف هیلز^۲، محاسب کل.
۴. بروس دیکی^۳ مسئول قسمت عواید.
۵. کرنز^۴ رئیس قسمت عوارض.

شوستر و همراهانش در تاریخ ۱۲ جمادی‌الاولی ۱۳۲۹ ق. (۱۲ مه ۱۹۱۱) وارد تهران شدند و کار خود را آغاز کردند.

نگاهی به فعالیتها و عملکرد اقتصادی شوستر

هنگام آغاز تصدی شوستر در مقام خزانه داری کل، سوای نظام نابسامان مالی ایران، وامهای کلانی از دولتهای روسیه و انگلیس گرفته شده بود و آخرین وام نیز پنج روز پیش از ورود شوستر به ایران، توسط مجلس شورای ملی تصویب شده بود. شوستر پس از بررسی اوضاع مالی ایران، از دولت و مجلس تقاضای اختیارات قانونی کرد. مجلس نیز در ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ لایحه دولت را تحت عنوان «قانون تشکیل ترتیبات مالی ایران» در دوازده ماده تصویب کرد.

1 . charls Me casky

2 . Ralph Hills

3 .Bruce Diekey

4 . cairns

مواد اول و پنجم این قانون، تمام امور مالی کشور را کاملاً در اختیار خزانه داری کل قرار می‌داد. شوستر برای وصول صحیح مالیاتها، مبادرت به تأسیس «ژاندارمری خزانه» (قرا سواران مالیه) کرد که تعداد پرسنل آن به ۱۱۲۹ نفر می‌رسید. سرگرد استوکس^۱ انگلیسی را برای فرماندهی آن در نظر گرفت ولی دولت بریتانیا که مایل نبود موجبات رنجش روسها را فراهم سازد، مانع استخدام استوکس توسط شوستر شد. اقدامات شوستر در مدت نزدیک به نه ماهی که خزانه دار کل ایران بود، فهرست وارد زیر می‌آید:

— نظارت مستقیم دستگاه مالیه بر بودجه قشون.

— تنظیم و ارسال به موقع حقوق کارکنان سفارتخانه های ایران در خارج از کشور.

— کشف و استخراج معادن. شوستر طرح مفصلی برای استخراج انواع معادن ایران تهیه کرد و مقرراتی را در نظر گرفت که با فروش محصولات آن به خارج، در آمد ارزی برای ایران تهیه شود و در داخل کشور نیز صنایع مربوط به آن تأسیس شود.

— ایجاد و تأسیس یک سازمان مالیه صحیح و علمی.

نقش شوستر در سیاست ایران: با اینکه شوستر اعلام کرده بود قصد دخالت در سیاست ایران را ندارد، ولی وظایف او به حدی بود که عملاً با سیاست داخلی و خارجی ایران برخورد می‌کرد. از لحاظ سیاست داخلی، شوستر با مرنار بلژیکی که مدیر کل گمرکات ایران بود، درگیر شد.

مرنار سعی می‌کرد که سیاست گمرکی را طوری تنظیم و اجرا کند که بتواند قسمت عمده عواید گمرکی را برای پرداخت بدهیهای ایران به روسیه و انگلیس به کار گیرد.

مرنار حاضر به حرف شنوی از شوستر نبود و خود را متکی بر حمایت سفارتخانه های انگلیس و روسیه در ایران می‌دانست. از سوی دیگر سپهدار (صدراعظم وقت) نیز در کار شوستر اشکالتراشی می‌کرد. در جریان بازگشت موقت محمدعلی شاه به ایران و جنگ مشروطه خواهان با او، شوستر وجوه لازم را برای عملیات جنگی علیه آنها تأمین کرد. تا جایی که به سیاست خارجی ایران مربوط می‌شود، نقش شوستر را باید در موضوعات زیر مورد بررسی قرار داد.

۱. قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس: قرارداد ۱۹۰۷ که شمال و جنوب ایران را در منطقه نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه و انگلیس قرار می‌داد موجب شد که شوستر در عمل رویاروی سیاست مزبور قرار گیرد. این رویارویی ناشی از چند موضوع بود. نخست، هنگامی که شوستر خواست عواید گمرکی ایران را به حساب خزانه‌داری کل بریزد، سفیران انگلیس و روسیه با اقدام او مخالفت کردند و آن را مغایر با مفاد قرارداد ۱۹۰۷ دانستند. دوم، تأسیس «ژاندارمری خزانه» عملاً حریم روسیه در قرارداد ۱۹۰۷ را مورد تهدید قرار می‌داد. در اقدام شوستر برای ضبط اموال شعاع‌السلطنه (برادر محمدعلی شاه) نیروی ژاندارمری خزانه با قزاقها درگیر شدند.

از سوی دیگر، انگلیسیها که در ابتدا با آمدن شوستر به ایران مخالفتی نداشتند (به دلیل تضعیف نفوذ اقتصادی روسیه در ایران) به تدریج از اقدامات شوستر نگران شدند و منافع خود را در خطر دیدند زیرا پیش بینی می‌کردند که آمریکاییها خیلی زود وارد بازار اقتصادی ایران خواهند شد. به همین جهت بود که ادامه

1 . Stokes

همکاری با روسیه تزاری را بر اخراج شوستر از ایران ترجیح دادند. مخالفت دولت انگلستان با پیشنهاد شوستر مبنی بر تعیین سرگرد استوکس به عنوان فرمانده ژاندارمری خزانه در همین راستا صورت گرفت.

۲. دولت آمریکا به منظور حفظ بی‌طرفی خود، عملاً اقدامی به سود شوستر نکرد زیرا نمی‌خواست با روسیه و انگلیس در ایران درگیر شود. این موضوع را بعداً در قسمت مربوط به اخراج شوستر از ایران مورد بررسی قرار خواهیم داد.

اخراج شوستر از ایران

پس از مجرای ضبط اموال شعاع‌السلطنه، قوای روسیه در رشت پیاده شدند و پاکلیوسکی کزیل وزیر مختار روسیه در تهران یک یادداشت اعتراض را در تاریخ دهم ذی‌قعدة ۱۳۲۹ ق. به وزارت خارجه ایران تسلیم کرد. دولت روسیه تزاری در این یادداشت خواستار استرداد اموال شعاع‌السلطنه به سفارت روسیه و معذرت خواهی فوری ایران از برخورد بین افراد ژاندارمری خزانه و نیروهای قزاق شده بود. در نوزدهم ذی‌قعدة، سفارت روسیه اعلام کرد که اگر دولت ایران در مدت ۴۸ ساعت به یادداشت مزبور پاسخ ندهد، روابط سیاسی دو کشور قطع خواهد شد. کابینه وقت ایران از طریق سفیر ایران در لندن نظر دولت انگلستان را در این زمینه جویا شد و انگلیسیها نیز به ایران توصیه کردند اتمام حجت روسیه را بپذیرد و تقاضاهای آن دولت را برآورده سازد.

دولت ایران اتمام حجت روسیه را پذیرفت و دستور داد ژاندارمهای خزانه از محاصره منزل شعاع‌السلطنه دست بردارند. حتی وثوق‌الدوله، وزیر خارجه وقت ایران، شخصاً به سفارت روسیه رفت و از وزیر مختار روسیه عذرخواهی کرد. سفارت روسیه در تهران در روز هفتم ذی‌حجه ۱۳۲۹ با ارسال نامه‌ای به عنوان صدراعظم وقت ایران، این اتمام حجت را داد که در مدت ۴۸ ساعت اقدامات زیر را به عمل آورد:

- الف - اخراج شوستر و سایر اعضای هیئت او از ایران.
- ب - دولت ایران به دولتهای روسیه و بریتانیا تضمین دهد که در آینده بدون رضایت سفیران روسیه و انگلیس، مبادرت به استخدام کارشناسان خارجی نکند.
- پ - جبران خسارت پیاده شدن قوای روسیه در رشت، که شخص شوستر مسئول آن می‌باشد.
- ت - چنانچه ۴۸ ساعت پاسخ مساعدی از دولت ایران دریافت نشود، قشون روسیه به پیشروی داخل ایران ادامه خواهد داد.

در حالی که دولت ایران مفاد این اتمام حجت را پذیرفت، مجلس شورای ملی آن را رد کرد و نیروهای روسی به سمت قزوین و تهران پیشروی کردند. سرانجام دولت تصمیم به تعطیل مجلس گرفت و به این ترتیب پاسخ به اتمام حجت روسیه داده شد. بدین ترتیب بود که به خدمت شوستر خاتمه داده شد وی و همراهانش در روز ۱۱ ژانویه ۱۹۱۲ (۲۱ محرم ۱۳۳۰ ق.) ایران را ترک گفتند و مرنا بلژیکی به جای او گمارده شد.

حال باید دید که رویه دولت آمریکا در مسئله اخراج شوستر از ایران چه بوده است. آبراهام ویلسون می‌نویسد که وزارت خارجه آمریکا خواستار بی‌طرفی کامل در مسئله شوستر بود و حتی از فرستادن جزوات نظامی جهت او برای آموزش پرسنل ژاندارمری خزانه خودداری کرده بود. معذالک سفیر وقت آمریکا در تهران راسل^۱ از حمایت معنوی از شوستر خودداری نمی‌کرد.

1. Russel

کرتیس گیلد^۱، سفیر آمریکا در سن پترزبورگ، سه روز قبل از اولین اتمام حجت روسیه به دولت ایران، به وزارت خارجه آمریکا گزارش کرد که روزنامه‌های روسیه حملات سختی را متوجه شوستر کرده و او را یک یهودی قلمداد کرده‌اند که روش اهانت‌آمیزی نسبت به روسیه و انگلیس در پیش گرفته است. وزارت خارجه آمریکا در پاسخ سفیر خود نوشت که شوستر یهودی نیست و به سفیر خود در روسیه توصیه کرد که هیچ علاقه‌ای نسبت به مسئله شوستر نشان ندهد (مشابه دستوری که به سفیر خود در ایران داده بود). گیلد سپس به وزارت خارجه روسیه اطلاع داد که دولت آمریکا هیچ ارتباط رسمی با وقایع ایران ندارد. دولت روسیه نیز متقابلاً و ضمن تشکر از رویه آمریکا در مسئله شوستر، به سفیر آمریکا در روسیه اطمینان داد که روسیه قصد الحاق ایران را به خاک خود ندارد ولی به جهت حفظ آبروی بین‌المللی خود، ناگزیر پیاده کردن قوا در ایران شده است. یک هفته بعد از اطمینان مزبور بود که روسها دومین اتمام حجت خود را برای دولت ایران فرستادند.

دولت ایران از تماسهای مخفی میان آمریکا و روسیه بی‌خبر بود و لذا میرزاعلی قلی‌خان (کاردار ایران در واشنگتن) در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۱۱ نامه وزیر خارجه ایران را خطاب به ناکس^۲ وزیر خارجه آمریکا، ارائه داد. در این نامه، وزیر خارجه ایران، ضمن نادرست خواندن ادعاهای روسیه، اضافه کرده بود که مقصود واقعی روسها وادار کردن ایران به اخراج شوستر و جلوگیری از ادامه اصلاحات ایران است.

وزیر خارجه آمریکا به این نامه پاسخی نداد ولی کاردار ایران یک یادداشت رسمی برای وزارت خارجه آمریکا فرستاد و ضمن شکایت از رفتار توهین‌آمیز روسها خواستار کمکه‌های مخفی آمریکا شد، وزیر خارجه آمریکا به طور خلاصه پاسخ داد: «دولت آمریکا از بروز چنین مشکلاتی در روابط دو کشور، که آمریکا با هر دوی آنها دوست است، بسیار متأسف است».

دولت ایران از پاسخ مایوس‌کننده وزیر خارجه آمریکا دل‌سرد نشد و هنگام دومین اتمام حجت روسیه به ایران، به وزارت خارجه آمریکا نوشت: «اگر ایران این اتمام حجت را بپذیرد، استقلال کشورش نابود خواهد شد و اگر آن را رد کند باعث بدبختی و خونریزی زیادی خواهد شد. آیا امکان دارد که دولت آمریکا تحت عناوین انسان دوستی و صلح طلبی به یک ملت باستانی در چنین بحرانی کمک نماید؟».

وزیر خارجه آمریکا در پاسخ نوشت که او چیزی ندارد تا به مطلب قبلی خود اضافه کند. کاردار ایران سرانجام متوسل به کنگره آمریکا شد زیرا گمان می‌کرد که کنگره آمریکا کانون قدرت در آن کشور است. متن این نامه را به کمیته روابط خارجی ارجاع دادند و دو راه حل پیشنهاد شده: پیشنهاد اول مبنی بر این بود که وزیر خارجه آمریکا پاسخ وزارتخانه خود را در مورد مسئله شوستر به دولت ایران بدهد. در پیشنهاد دوم از رئیس جمهور خواسته شده بود که با دولت‌های ایران و روسیه گفت و گو کرده و اصرار نماید تا اختلافات خود را به دیوان بین‌المللی لاهه ارجاع دهند. لازم به یادآوری است که هر دو پیشنهاد به کمیته روابط خارجی بازگشت داده شد و هیچ اقدامی درباره آن صورت نگرفت.

هنگامی که موضوع اخراج شوستر از ایران مطرح شد، شوستر از طریق سفارت آمریکا در تهران در مورد حمایت آمریکا از جان اعضای هیئت خود سوال کرد. ناکس به سفیر در تهران دستور داد که در بحران دخالت

1 . Curtis Guild

2 . Knox

نخواهد کرد ولی جان اتباع خود را در مقابل حمله نظامی روسها حفظ خواهد کرد. وزیر خارجه امریکا بعداً از طریق لندن و سن پترزبورگ مطمئن شد که خطری متوجه اتباع آمریکایی در ایران از جمله شوستر، نمی‌باشد.

ماجرای شوستر در تاریخ روابط سیاسی ایران و آمریکا بیان کننده یک رشته حقایق بود که فهرستوار در زیر می‌آید:

۱. مردم ایران در اشتباه بودند که نمی‌اندیشیدند آمریکا می‌تواند به عنوان یک نیروی سوم وارد صحنه سیاست ایران شود زیرا آمریکا حاضر به درگیری با روسیه تزاری و بریتانیا نبود.

۲. شخص شوستر به اهمیت توافقه‌های روسیه و انگلیس در چهارچوب قرارداد ۱۹۰۷ پی نبرده و اتکای خود را بر پشتیبانی ضعیف حزب دموکرات ایران گذارده بود. نا آگاهی شوستر از سیاست واقعی آمریکا نیز مزید بر علت شده بود.

روابط ایران و آمریکا در دوران جنگ جهانی اول

در فاصله اخراج شوستر از ایران در ۲۱ محرم ۱۳۳۰ ق (۱۱ ژانویه ۱۹۱۲) تا آغاز جنگ جهانی اول در چهارم جمادی‌الاولای ۱۳۳۲ ق. (۳۰ آوریل ۱۹۱۴) دولت آمریکا شاهد انحلال مجلس شورای ملی و تقویت نفوذ روسیه و انگلیس در ایران بود. در این فاصله زمانی سیاست آمریکا در قبال ایران محدود به حفظ سیاست بی‌طرفی و حمایت از جان و مال اتباع آمریکایی (به خصوص مبلغان مذهبی) بود. سیاست مزبور با خط مشی وودرو ویلسون^۱، از حزب دموکرات کاملاً هماهنگی داشت زیرا حکومت حزب دموکرات تمام توجه خود را به سیاست داخلی آمریکا معطوف کرده بود.

ویلسون عقیده داشت که سیاست خارجی را باید از تجارت با سایر کشورها جداً کرد و از اقدامات مخاطره آمیز در کشورهای دیگر اجتناب نمود. یکی از مبلغان مذهبی آمریکا در تبریز، در سال ۱۹۱۳ گفته بود: «آمریکا بجز کارهای میسیونری، انگیزه چندانی برای توجه به ایران ندارد... تسلط روسیه بر ناحیه شمال غربی ایران نیز از جهت حمایت از میسیونرها در برابر دشمنان مسلمانان مفید خواهد بود.» لوسی راسل^۲، دختر سفیر سابق آمریکا در ایران، پس از بازگشت به کشورش، در ژوئن ۱۹۱۳ در مصاحبه‌ای با روزنگاران آمریکایی گفت: ایران سرزمینی است که توسط روسیه و انگلستان اداره می‌شود و تنها آمریکاییان ساکن آنجا میسیونرها هستند... .

با اینکه دولت ایران اعلامیه بی‌طرفی خود را در ۱۲ ذیحجه ۱۳۳۲ ق. (۱۸ روز پس از شروع جنگ) منتشر کرد ولی مرزهای این کشور مورد حمله قوای روسیه، عثمانی و انگلستان قرار گرفت. انگلیسیها می‌خواستند تأسیسات نفتی را تصرف کنند و روسها و عثمانیها نیز در مرزهای غربی ایران سرگرم پیکار بودند.

در وضعیت مزبور بود که میرزا علی قلی خان (کاردار ایران در واشنگتن) برای تثبیت بی‌طرفی ایران به آمریکا متوسل شد. رابرت لانسینگ^۳، کفیل وزارت خارجه آمریکا، طی نامه‌ای به کاردار ایران، یک پاسخ بسیار کلی

1 . Woodrow wilson

2 . Luci Russel

3 . Robert lansing

داد: افتخار دارم به اطلاع شما برسانم که حکومت آمریکا تلاش خود را حتی‌المقدور به کار خواهد گرفت تا وضع ناگواری را که در نتیجه وقایع اروپا پیش آمده است، بهبود بخشد. شکایت غیر رسمی دیگری از هنری مورگنتا (سفیر آمریکا در عثمانی) به واشنگتن رسید که طی آن سفیر آمریکا به نامه اعتراضیه ایرانیان علیه تجاوزات روسیه و انگلیس به ایران اشاره کرده بود.

در سال ۱۹۱۵ که قوای عثمانی منطقه آذربایجان ایران را اشغال کرد، جان مبلغین مسیحی در خطر قرار گرفت و عده‌ای از آنان به قتل رسیدند. ورود آمریکا به جنگ جهانی اول (نهم آوریل ۱۹۱۷) و قطع روابط سیاسی آمریکا و عثمانی سبب شد که مبلغان آمریکایی در معرض خطر جدی‌تری قرار گرفتند، به طوری که کنسول آمریکا در تبریز پیشنهاد کرد قوای بریتانیا مبادرت به اشغال شمال غربی ایران بنمایند.

ولی یکماه بعد، خود او نیز از تبریز متواری شد. در سال ۱۹۱۶ که کمبود شدید مواد غذایی در تهران به وجود آمد (به دلیل تجاوز کاریه‌های نیروهای متخاصم در ایران) آمریکایی‌های مقیم ایران مبادرت به تأسیس «کمیته اعانه ایران» کردند. ریاست این کمیته با جان کالدول^۱ نفر دوم سفارت آمریکا در تهران، مبلغان مذهبی آمریکایی و برخی از ایرانیان انساندوست بود. این کمیته به منظور کمک رسانی به قحطی زدگان در سراسر کشور تشکیل شده بود. در پی آن «کمیسیون اعانه ایران و آمریکا» در نیویورک تأسیس شد. کالدول در سال ۱۹۱۸ به مقام سفارت در ایران رسید و تلاش‌های کمک رسانی مزبور را شدت بخشید. و در واقع دولت آمریکا سعی می‌کرد تا بی‌اعتباری خود را از بابت مسئله شوستر، به این طریق جبران کند. اقدامات بعدی کالدول نیز همین موضوع را اثبات می‌کند. در مرحله بعد، کالدول به دولت آمریکا رسماً اطلاع داد که دولت ایران مایل است در برابر گروگزاران جواهرات سلطنتی خود، یک وام ۱۰ تا ۲۰ میلیون دلاری از آمریکا بگیرد. با اینکه یک شرکت آمریکایی حاضر به دادن این وام شد ولی وزارت خارجه با آن مخالفت کرد و اظهار داشت که وام فقط به کشورهایی داده می‌شود که با آلمان در حال جنگ باشند. دلیل دیگری بر بی‌میلی رسمی آمریکا برای دخالت در امور ایران بود.

آبراهام یلسون در توجیه سیاست مزبوری نویسد: «شاه ایران [احمد شاه] در سال ۱۹۱۶ به خاطر ترس از اینکه متفقین در صورت عقب نشینی و ترک تهران^۲ احتمالاً او را مجبور به همکاری با خودشان خواهند کرد، از سفات آمریکا تقاضای پناهندگی کرد، ولی تقاضای او رد شد و دو ماه بعد نیز سفارت آمریکا با افراشتن پرچم آمریکا بر بالای قصر شاه به منظور حمایت از وی، مخالفت کرد...».

پس از ورود آمریکا به جنگ جهانی اول (نهم آوریل ۱۹۱۷) ادیسون سوئارد^۳ به عنوان کنسول آمریکا در تهران تعیین شد. وظیفه اصلی او تهیه اطلاعاتی بود که می‌توانست به عملیات جنگی کمک کند.

سوئارد از طریق عوامل خود پی برد که عثمانی و آلمان تصمیم گرفته‌اند که ایران را در صف مخالفین متفقین در آورند. آگاهی از این موضوع سبب شد که آمریکا به دو اقدام زیر متوسل شود:

۱. از طریق سفیر خود در ایران (کالدول) به مقامات ایرانی اطلاع داد که دولت آمریکا از تمایل قلبی ایرانیان برای حفظ آزادی و قلمروی کشورشان قویاً حمایت می‌کند.

1 . Johnl. caldwell

۲. اشاره به انتقال پایتخت از تهران به اصفهان (به تشویق آلمان) است، ولی انگلیسیها مانع رفتن شاه شدند.

3 . Eddison E.southard

۲. وزیر خارجه آمریکا از لرد بالفور^۱ وزیر خارجه انگلستان خواست تدابیری را اتخاذ نماید که استقلال ایران را حفظ کند. دولت انگلستان ضمن قبول این پیشنهاد، متقابلاً پیشنهاد کرد که آمریکا تعدادی نظامی را برای تقویت ارتش ایران اعزام کند.

توافقیهای مزبور سه ماه پس از امضای قرارداد برست لیتوفسک بین بلشویکها و آلمان، صورت گرفته بود. انگلیسیها که کاملاً می دانستند روسیه انقلابی تا مدتها گرفتار مسائل داخلی خود خواهد بود و قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ روسیه تزاری و انگلیس در مورد تقسیم نفوذ ایران، اعتبار خود را از دست داده است به فکر افتادند که هدفهای قدیمی خود را در پوشش و کسوت دیگری عنوان نمایند. لذا دولت انگلستان پیشنهاد کرد که سه دولت انگلستان، آمریکا، فرانسه اعلامیه مشترکی صادر کرده و استقلال حاکمیت ایران را تضمین نمایند.

عبدالحسین مسعود انصاری در مورد این مقصود انگلیسیها می نویسد: «افکار عمومی ما [ایران] در آن زمان با جلب مستشاران انگلیس موافق نبود و دولت و ثوق الدوله فکر می کرد که اگر دولت انگلستان با ضمانت متفقین استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین نماید شاید موجب سکوت افکار عمومی بشود...» آمریکاییها این پیشنهاد را نپذیرفتند ولانسنینگ وزیر خارجه آمریکا به سفیر انگلیس در واشنگتن گفت که ایران قبلاً از همدردی آمریکا نسبت به استقلال خود آگاه شده است و ممکن است انتشار اعلامیه مشترک مورد نظر انگلیس، در ایران به غلط تفسیر شود. وزیر خارجه آمریکا در این مورد نوشت: «با توجه به مواضع کاملاً متفاوتی که آمریکا و انگلیس نسبت به ایران دارند، احساس می کنم که انتشار اعلامیه مشترک در این مرحله نمی تواند اقدام عاقلانه ای باشد.» آبراهام یلسون در این مورد می نویسد: «... بعداً معلوم گردید که طرفداری از این پیشنهاد، به اعتراضات بعدی آمریکا به سیاست بعد از جنگ انگلیس در مورد ایران و اهداف جاه طلبانه مشارکت آمریکا در مورد بهره برداری از منابع نفتی ایران کمک زیادی می کرده است.» مقصود این است که آمریکاییها با رد کردن پیشنهاد انگلستان، می توانستند پس از جنگ اول از سیاست انگلیس نسبت به ایران انتقاد کرده و زمینه کسب امتیازات نفتی را برای خود فراهم سازند و در واقع نیز بعداً همین کارها را کردند.

آمریکا و شرکت ایران در کنفرانس صلح ورسای

چند عامل سبب شد که دولت ایران برای ارائه درخواستهای خود در کنفرانس صلح ورسای، دلگرم شود:

۱. چهار ماده ویلسون که ظاهراً اساس کنفرانس صلح ورسای بود و ملل ضعیف جهان را نسبت به آینده شان امیدوار می ساخت.

۲. از نظر مردم ایران، دولتهای انگلستان، روسیه و عثمانی دشمنان عمده ایران محسوب می شدند.

۳. آمریکا تنها کشور جهان غرب بود که، علی الظاهر هنوز به سیاستهای استعماری در ایران دست نزده بود. مهدی خان امیرتومان، کاردار ایران در واشنگتن، در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۷ به طور ضمنی به مقامات وزارت خارجه آمریکا گفت که دولت ایران در صدد جلب کمک آمریکا برای احقاق خود می باشد: «نه فقط در این دوره، بلکه هر زمان که کنفرانس صلح برگزار شود».

1 . Anthue Balfour

ده روز بعد، وزیر خارجه آمریکا به کاردار ایران اطلاع داد که وزارت خارجه آمریکا بیانیه‌ای شامل درخواستهای ایران و تقاضاهای کمک آمریکا را در این مورد، برای طرح در کنفرانس آینده صلح تهیه کرده است. کاردار ایران که کاملاً راضی نشده بود، در اواخر سال ۱۹۱۷ یک یادداشت مفصل به وزارت خارجه آمریکا ارسال کرد و خواستار حمایت آمریکا از شرکت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح شد. پاسخ وزیر خارجه آمریکا، در مقایسه با گفته‌های قبلی او، از همدردی بیشتری برخوردار بود ولی بازهم از وعده کمک بی‌چون و چرای آمریکا خودداری کرد. کاردار ایران در اکتبر ۱۹۱۸ مدارکی را به لانسینگ ارائه داد که شامل زیانها و خسارات جنگی وارد شده به ایران در طول جنگ جهانی اول بود و اظهار امیدواری کرد که اصول متعالی انسان دوستی و عدالت آمریکا بعد از جنگ در ایران به کار گرفته شود. وزیر خارجه آمریکا در مرحله آخر گفت که پس از ورود ویلسون به پاریس، نظر قطعی دولت آمریکا درباره شرکت ایران در کنفرانس صلح پاریس اعلام خواهد شد.

لازم به یادآوری است که کالدول (سفیر وقت آمریکا در تهران) در سال ۱۹۱۸ به وزارت خارجه آمریکا اطلاع داده بود که دولت ایران درخواست دارد که کنفرانس صلح استقلال کامل و بی‌طرفی ایران را به رسمیت بشناسد و گرامتی نیز به ایران (از بابت خسارت جنگ) بپردازد، و برای تحقیق این هدفها به کمکهای آمریکا چشم دوخته‌اند.

هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس در روز پنج‌شنبه، ۲۳ ژانویه ۱۹۱۹ وارد پاریس شد، در حالی که کنفرانس در ۱۸ ژانویه تشکیل شده بود. اعضای این هیئت عبارت بودند از: مشاورالملک انصاری وزیر امور خارجه و رئیس هیئت، محمدعلی فروغی، حسین علاء، سیدابوالقاسم خان (انتظام‌الملک)، پرنی فرانسوی و عبدالحسین مسعود انصاری.

وزیر خارجه ایران قبلاً نامه‌ای به سفیر آمریکا در تهران نوشته و طی آن تقاضاهای ایران را به شرح زیر عنوان کرده بود:

- ۱- حق عضویت و شرکت در کنفرانس صلح پاریس.
- ۲- لغو تمام قراردادهای، حقوق گمرکی اروپاییان و توافقنامه‌هایی که بی‌طرفی و استقلال داخلی ایران را خدشه‌دار می‌کرد.
- ۳- پرداخت خساراتی که توسط کشورهای دیگر در جنگ ایران وارد آمده بود.
- ۴- آزادی عمل دولت ایران و زمینه اقتصادی.
- ۵- بررسی مجدد تمام عهدنامه‌ها و لغو کاپیتولاسیون.
- ۶- آزادی عمل ایران در انعقاد قراردادهای مالی جدید و تجدید نظر در تعرفه‌های گمرکی.
- ۷- کمک به بررسی مجدد تمام عهدنامه‌هایی که الزاماً با مواد فوق مطابقت پیدا می‌کند.
- ۸- اصلاح مرزهای ایران.

مواد ۷ و ۸ به معنای لغو کلیه قراردادهای استعماری گذشته و استرداد نواحی بلخ، مرو، خیوه، ایالات هفتگانه قفقاز، موصل، وان و دیاربکر به ایران بود که تقریباً مرزهای ایران را به دوران قبل قاجاریه می‌رساند. سفیر آمریکا تیترا متن درخواست ایران را در سی‌ام ژانویه ۱۹۱۹ برای هیئت نمایندگی آمریکا در کنفرانس صلح مخابره کرد. به طوری که از خاطرات عبدالحسین مسعود انصاری بر می‌آید، انگلیسیها به صورتهای

مختلف مانع شدند که ایران بتواند در کنفرانس صلح پاریس شرکت کند و طبعاً نتواند خواسته‌های خود را عنوان نماید.

تا جایی که به سیاست خارجی آمریکا مربوط می‌شود، دولت آمریکا از درخواستهای ایران حمایت جدی به عمل نیاورد و مسئله ایران فقط در مذاکرات مقدماتی سه بار مورد بحث قرار گرفت ولی در مذاکرات اصلی عنوان نگردید. آبراهام یلسون می‌نویسد که ویلسون در ملاقات سران چهار دولت بزرگ (آمریکا، انگلستان، ایتالیا و فرانسه) در ۲۳ آوریل ۱۹۱۹، موضوع شکایت ایران را عنوان کرد ولی نماینده انگلستان پاسخ مبهمی داد. ویلسون دو هفته بعد نیز همان موضوع را عنوان نمود و این بار للوید جرج (نخست وزیر وقت انگلستان) پاسخ داد که تا وقتی مسئله ترکیه مورد رسیدگی قرار نگرفته است نباید موضوع ایران را عنوان کرد. ویلسون نیز اصراری در این مورد نکرد. مخالفت انگلستان با طرح شکایات ایران در کنفرانس صلح پاریس، در واقع مخفی نگاه داشتن مذاکرت مربوط به انعقاد قرارداد معروف ۱۹۱۹ با وثوق‌الدوله بود.

آمریکا و قرارداد ۱۹۱۹

در ۱۱ اوت به هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس پاریس دستور داده شد که به تهران مراجعت کنند زیرا قرارداد ۱۹۱۹ بین ایران و انگلیس به امضا رسیده است. در اجرای این سیاست، وزیر خارجه ایران تغییر یافت و نصرت‌الدوله فیروز بر مسند وزارت نشست.

قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ [ذیقعه ۱۳۳۷] یک قرارداد کاملاً استعماری بود که ایران را از لحاظ اقتصادی و نظامی کاملاً متکی به انگلستان می‌ساخت و ایران را سرسپرده بریتانیا می‌کرد.

لانسینگ سفیر آمریکا در تهران نارضایتی دولت آمریکا را از قرارداد محرمانه انگلیس که سرپیچی علنی از بیانیه ویلسون مبنی بر علنی بودن قراردادهای محسوب می‌شد، اظهار داشت. او یادآوری کرد که بالفور وزیر خارجه انگلیس هر سه تقاضای وزیر خارجه آمریکا را برای پذیرفتن ایران در کنفرانس صلح ورسای رد کرد و حال کاملاً روشن شده که دلیل بالفور در رد پیشنهاد آمریکا، مذاکرات پشت پرده‌ای بود که حداقل «کنترل کامل اقتصادی ایران» را برای انگلستان فراهم ساخته است. دیویس به لرد کرزن اطلاع داد که آمریکا از قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس حمایت نمی‌کند و به رفع سوء ظنها و ناخشنودی‌هایی که به دنبال آن پدید آمده کمک نخواهد کرد.

آمریکا با این اظهار رنجش از قرارداد ۱۹۱۹، خود را در کنار ایران و در مقابل دشمن دیرینه این کشور قرار داد. با توجه به دیپلماسی نفت که بعداً پدیدار گردید، عبارت «حداقل کنترل کامل اقتصادی» که لانسینگ در پاسخ خود به دیویس ذکر کرد، بسیار پر معنی بود چرا که از تسلط سیاسی انگلیس بر سر ایران ابداً صحبتی به میان نیامده بود.

موضع وزارت خارجه آمریکا از طرف دولت ایران مورد حمایت قرار گرفت. کالدول چهار روز پس از انتشار قرارداد ۱۹۱۹، تلگرامی محرمانه مخابره کرد و طی آن این قرارداد را که مخفیانه منعقد شده بود محکوم کرد. سفارتخانه‌های دیگر و مردم ایران با علنی شدن قرارداد خشم خود را ابراز کردند. به دنبال تلگرام کالدول، چند پیام دیگر مبنی بر مخالفت شدید افکار عمومی ایرانیان نسبت به قرارداد مخابره شد. موافقت اولیه و

سپس مخالفت بعدی آمریکا با قرارداد ۱۹۱۹ به طبع کسب امتیازات نفتی در ایران صورت عملی به خود می‌گرفت.

کابینه ایران در تلاش برای کسب وجهه ملی، مقاله‌ای در روزنامه نیمه رسمی رعد انتشار داد و طی آن اظهار داشت که آمریکا به طور ضمنی موافقت خود را با قرارداد ایران و انگلیس اعلام کرده است. این روزنامه برای توضیح بیشتر نوشت که توجه وزارت خارجه آمریکا به قدرتهای بزرگ و «دکترین مونروئه» منجر به خروج شوستر از ایران، به‌رغم درخواست کمک از طرف این کشور گردید.

لانسینگ وزیر خارجه آمریکا فوراً به کالدول سفیر این کشور در تهران دستور داد که مندرجات مقاله فوق را تکذیب نماید و متن زیر را در تمام جراید تهران به چاپ رساند: به شما دستور داده می‌شود که اظهارات رسمی ایران را تکذیب کرده و ادعای مبنی بر امتناع آمریکا از کمک به ایران را هم رد نمایید، همچنین توضیح دهید که آمریکا دائماً علائق خود را در جهت خیر و صلاح ایران نشان داده علاوه بر این هیئت آمریکا در پاریس مکرراً مشقاتی را در راه پذیرش ایران در کنفرانس صلح متحمل گردید. هیئت آمریکا از این که در مسئله فوق مورد حمایت قرار نگرفت شدیداً متعجب شد در حالی که پس از قرارداد اخیر ایران و انگلیس کاملاً روشن شده که چرا آمریکا نتوانست به حضور ایران در کنفرانس صلح جامعه عمل بپوشاند. ظاهراً حکومت مرکزی ایران در تهران واقعاً حامی هیئت اعزامی خود به پاریس نبوده است. حکومت آمریکا از قرارداد اخیر ایران و انگلیس بسیار شگفت زده شد چرا که با توجه به آن به نظر می‌رسد حکومت ایران در آینده تمایلی به دریافت کمک از آمریکا ندارد، در حالی که هیئت نمایندگی ایران در پاریس مکرراً خواستار کمک آمریکا بود.

چاپ این پیام در جراید تهران در نهم سپتامبر سبب شد که لرد کرزن نامه مفصلی به عنوان پاسخ پیام فوق به مسئولین آمریکا بفرستد. کرزن در نامه‌اش خطاب به وزارت خارجه آمریکا اظهار داشت که مذاکرات دور از چشم آمریکا انجام شده است. کلنل هاوس از قضیه با خبر بوده (در بیان این مطالب به اطلاعات و اظهارات دیویس سفیر انگلیس در تهران تکیه شده بود) و آمریکا قبلاً هرگز به ناخشنودی خود از این قرارداد اشاره نکرده بود. به علاوه، دیویس مکرراً به خاطر مفید بودن قرارداد برای منافع ایران، آن را ستوده بود. کرزن خصوصاً از ارائه بیانیه نمایندگان آمریکا به جراید ایران شدیداً ناخشنود بود چرا که این عمل در ایران به عنوان مخالفت و مبارزه‌ای خصمانه با قرارداد ایران و انگلیس تلقی شده بود.

وزیر خارجه انگلیس اشاره کرد که محدوده این قرارداد خیلی کمتر از حدود قراردادی است که قبلاً بین آمریکا و لیبریا بسته است. علاوه بر آن، انگلستان بنا به تقاضای آمریکا پذیرفته بود این قرارداد را در جامعه ملل مطرح نکند. کرزن با اشاره به این مطالب، از وزارت خارجه آمریکا خواست به حکومت ایران و جراید آن کشور اطلاع دهد که آمریکا مخالف قرارداد نیست.

کرزن با شکست در کسب موافقت یا حتی سکوت آمریکا نسبت به قرارداد، تصمیم گرفت که مبادلات دیپلماتیک را ادامه ندهد. وی پس از گفت و گویی با سفیر کبیر دیویس در چهاردهم اکتبر ۱۹۱۹، روشن ساخت که قصد پاسخگویی به آخرین یادداشت آمریکا را ندارد، هر چند که آن را کاملاً غیر منصفانه می‌داند. دیویس به وزیر خارجه گزارش داد عقایدی خصوصاً در میان سرمایه داران نفتی آمریکا وجود دارد که باعث شده فکر کنند نقشه‌هایی به منظور ایجاد تبعیض بین آنها و شرکتهای نفتی دیگر در خاور نزدیک در حال طرح‌ریزی است. کرزن عقیده داشت که این جنبه از اهمیت چندانی برخوردار نبود و در حالی که تصور می‌شد

نفت آبهای گل آلود را آرام خواهد کرد اما چنین تأثیری بر جای نگذاشت. این اظهارات صریح نسبت به مسئله پیش پا افتاده نفت به این علت طرح شده بود که کشمکش موجود را فاقد هرگونه جنبه عالی اخلاقی جلوه دهد.

برای مردم آمریکا و با توجه به اهداف گسترده دولت ویلسون، مشاجره بر سر مفاهیم ایده آلیستی این قضیه هنوز پابرجا بود. تمام مطالب رد و بدل شده از طریق دیپلماتیک به نحوی به خبرگزاریهای آمریکا نشت پیدا کرد.^۱ سناتور بورا، سنا را در هشتم دسامبر ۱۹۱۹^۲ مجبور به تصویب لایحه ۲۴۸ خود کرد که طبق آن خواسته شده بود که اگر این امر با منافع ملت آمریکا منافاتی ندارد یک کپی از تمام نامه های رد و بدل شده بین دولتهای انگلیس و آمریکا که در رابطه با مسئله قرارداد ایران و انگلیس نوشته شده در اختیار سنا قرار گیرد. سناتور بورا آشکارا قصد داشت که از مخالفت عمومی در جهت بی اعتبار نشان دادن قرارداد بهره برداری کند. برای ویلسون موافقت با این مصوبه فوق العاده ناراحت کننده بود. اما مقاومت در برابر فشار سنا هم خطرناک بود. فیلیپس برای حل این مشکل راه حلی آزمایشی ارائه کرد. بدین ترتیب که در گفت و گویی با یکی از اعضای سفارت انگلیس، پیشنهاد کرد انگلستان یک پیام همدردی به سنای آمریکا بفرستد و اظهار دارد که تفاوت عمده‌ای بین نظرات دو حکومت وجود ندارد.

صرف نظر از این که تاریخ این گفتگو، نیرنگ موضوع را آشکار می‌ساخت، از بین بردن یا تخفیف آثار بعدی لحن تند و همچنین مسائل سری که در پیامهای دو کشور درج شده بود، با ارسال یک نامه، هرچند هم لحن آن ملایم باشد، غیرقابل تصور بود. به هر حال سفارت انگلیس در یادداشتی به وزارت خارجه آمریکا این پیشنهاد را رد کرد و گفت که دولت انگلستان با انتشار رسمی این مکاتبه غیر رسمی شدیداً مخالف است. وزارت خارجه آمریکا بالاخره خطر نارضایتی سنا را بر گسترش شکاف ایجاد شده بین خود و انگلستان ترجیح داد و تقاضای سنا را مبنی بر ارائه پیامهای سری رد کرد.

با این یادداشت نسبتاً ناشایست، برخورد دیپلماتیک تلخ اخیر به پایان رسید. ایالات متحده آمریکا به طور مداوم متوجه سرنوشت قرارداد سری ایران و انگلیس بود. آینده قرارداد به عکس العمل مجلس ایران بستگی داشت، مجلسی که متعهد شده بود تصویب هر نوع قرارداد، عهدنامه و امتیاز را طبق قانون اساسی سال ۱۹۰۶ انجام دهد.^۳

سیر کند انتخابات در ایران به این معنی بود که این کشور قضاوت در این مورد را به تأخیر انداخته و تصمیم دارد فرصت مانور پیدا کند. ایرانیان با توجه به اعتراضات وسیع ایالات متحده نسبت به قرارداد، انتظار داشتند که آمریکا کمکهایی را که انگلستان پیشنهاد کرده بود به جای این کشور در اختیار ایران قرار دهد. چنین تغییرات بنیادی و آشکاری در سیاست سابق آمریکا، احتمالاً به آسانی قابل پذیرش نبود. تفاوت بزرگی بین

1 . William Phillips

۲. کمیته مسائل خاور نزدیک یادداشتی از کتاب ایران و مسئله ایران نوشته لرد کرزن را برای فیلیپس فرستاد تا اثبات نماید که وزیر خارجه انگلیس به ایران به عنوان مهره شطرنج نگاه می‌کند. در یادداشت همچنین گفته شده بود که انگلستان مجلس ایران را برای موافقت با قرارداد تحت فشار گذاشته و مخالفین قرارداد را زندانی کرده است.

۲. نیویورک تایمز در سی ام اوت و نوزدهم سپتامبر و چهارم اکتبر و هفدهم دسامبر ۱۹۱۹ توضیحات دقیقی از تمام مذاکرات انتشار داد.

۳. طبق نوشته نیکوکسون در کتاب «کرزن» آخرین مرحله ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۵ صفحه ۱۴۲، طرف انگلیسی مذاکرات به سادگی اصل ۲۴ قانون اساسی ایران را که تصویب قراردادهای خارجی را به مجلس محول می‌کرد فراموش کرده بود.

اعتراض اخلاقی به مداخله یک حکومت در امور حکومتی دیگر با قبول نقش عملی و پذیرش گرفتاریهایی که به دنبال آن پدید می‌آید وجود داشت.

عبدالعلی خان، سفیر ایران در واشنگتن، در اواخر سال ۱۹۱۹ قبل از این که برای تعطیلات عازم کشورش شود، با مسئولین وزارت خارجه آمریکا ملاقاتی انجام داد. سفیر ایران از بین بریج کلبی^۱ یکی از معاونین وزارت خارجه پرسید که در مورد نظر آمریکا نسبت به قرارداد، به شاه چگونه توضیح دهد. کلبی تکرار کرد که آمریکا قرارداد را تأیید نمی‌کند. اما سفیر ایران می‌خواست بیشتر از مطلبی که عموم از آن مطلع بود، بداند. او پرسید که اگر ترتیبی داده شود تا مجلس از تصویب قرارداد خودداری کند که در آن صورت موضع آمریکا چگونه خواهد بود. کلبی مانند هر آمریکایی دیگر که نسبت به قرارداد توجه داشت، در پاسخ این سوال گفت که تصویب کردن یا نکردن آن صرفاً به خود ایران مربوط است ولی در صورت تصویب قرارداد، آمریکا به علت این که ایران خیلی ساده استقلال خود را از دست می‌دهد، متأسف خواهد شد.

کالدول هم در تهران با این مشکل روبه رو بود. او گزارش داد که از هیئت حاکمه ایران به وی اطمینان داده‌اند که اگر آمریکا مایل به پذیرفتن تعهداتی باشد که انگلیس در قرارداد تقبل کرده، مجلس با اطمینان قرارداد را رد خواهد کرد. کالدول در عین حال که به طرفهای مذاکره کننده ایرانی اطمینان می‌داد که حکومتها معمولاً خودشان را به این سبک در چنین مسائلی درگیر نمی‌کنند، احساس کرد که تنها اشاره‌ای کوچک به قبول چنین پیشنهادی، به سرعت پراکنده خواهد شد و در صورتی که مجلس برای بحث در این مورد اجلاس نماید منجر به القای قرارداد خواهد گردید.

آمریکا اگر چه در بیان حمایت قطعی از ایران در صورت لغو قرارداد بی‌میلی نشان داد، ولی با گسترش منابع نفتی آمریکا در داخل ایران، با مواد قرارداد ارتباط و برخورد پیدا کرد. با گسترش مسئله وزارت خارجه آمریکا حداقل به اجرای بخشی از درخواستهای ایران راغب گردید. با توجه به این حقیقت که منافع خصوصی نفتی آمریکا می‌توانست از منابع ایران حاصل شود تلاشی که وزارت خارجه آمریکا جهت ایجاد ارتباط با قرارداد ایران و انگلیس به عمل آورد، در این مرحله سیاست آمریکا را به صورت تلاش ساده‌ای در جهت حمایت از گسترش منافع کسب یک گروه نفتی در آن سوی اقیانوسها کاهش داد. چون دیپلماسی نفت بعداً مفصلاً شرح داده خواهد شد در اینجا کافی است که به پیدایش یک مشکل اشاره شود.

هاسون گاری^۲، سفیر آمریکا در برن، در اوت ۱۹۲۰ با رئیس هیئت نمایندگی ایران در جامعه ملل ملاقاتی انجام داد در ضمن این گفت و گو مسئول ایرانی پیشگویی کرد که در اجلاس بعدی مجلس، قرارداد ایران و انگلیس تصویب نخواهد شد. وی تلویحاً اشاره کرد که این اقدام آمریکا را قادر خواهد ساخت که آزادانه تجارت وسیعی را با ایران برقرار کند.

وزارت خارجه آمریکا با توجه به این دلایل، به کالدول دستور داد که به دقت تمام فعالیتهای انگلیس را در حمایت از قرارداد تعقیب نماید. ولی در عین حال به سفیر آمریکا دستور داده نشد حکومت ایران را آگاه سازد که طبق قرارداد ایران و انگلیس هیچ گونه امتیاز ویژه در واگذاری امتیازات به انگلستان داده نشده است. این نظریه برای رابرت اسکینر^۳ کنسول اول آمریکا در لندن هم فرستاده شد. اسکینر اظهار داشت که ایالات

1 . Bainbridge colby

2 . Hempson Gary

3 . Robert P. skinner

متحده قبل از تشکیل جلسه مجلس ایران باید پیشنهادهای برای اخذ امتیازات ارائه نماید. او تأکید داشت در صورتی که قرارداد ایران و انگلیس تصویب شود هیئت حاکمه ایران با گسترش منافع آمریکا همراهی نخواهد کرد، زیرا حکومت ایران به شدت توسط انگلیس کنترل خواهد گردید.

این نظریه برای بار دوم در نامه ویلیام وارفیلد^۱ رئیس کمپانی استاندارد اوپل به وزیر خارجه آمریکا تکرار شد. گرچه وزارت خارجه آمریکا نگران احتمال تصویب قرارداد توسط مجلس ایران است و در صورت تصویب آن مشکلات جدیدی در راه کسب امتیازات نفتی از طرف کمپانی آمریکا به وجود خواهد آمد. کالدول به رؤسای خود اظهار داشت که مجلس در صدد است قرارداد را یک ساله قلمداد کند و آمریکا برای ارائه پیشنهاد امتیازات باید منتظر تشکیل جلسه مجلس باشد.

وزارت خارجه آمریکا با وجود این راهنماییها که بعداً بارها توسط سفیر آمریکا در تهران تکرار گردید، موضع بسیار محتاطانه‌ای اتخاذ کرد و با ارسال تلگرامی از سفیر کبیر دیویس خواست که طی کنفرانس آتی خود با سادلر^۲ نماینده کمپانی استاندارد اوپل، او را از اوضاع آگاه کند و تأکید نماید که کمپانی باید سریعاً و به طور مستقیم با حکومت ایران وارد مذاکره شود.

با توجه به مطالبی که از آبراهام یلسون نقل گردید، چند موضوع مهم کاملاً روشن می‌شود:

۱- للوید جرج قبلاً موافقت و یلسون را در مورد قرارداد ۱۹۱۹ جلب کرده بود ولی چون به اصطلاح می‌خواست زندگی کند، زودتر از موعد مقرر قرارداد را با وثوق الدوله امضا کرده بود.

۲- آمریکاییها که ناگهان به اهمیت نفت ایران برده بودند، سیاست بی‌توجهی را کنار گذاردند و کوشش کردند تا با بی‌اعتبار جلوه دادن قرارداد مزبور و جلب حمایت مردم ایران، زمینه را برای کسب یک امتیاز نفتی از ایران فراهم کنند. به این موضوع در قسمت بعد خواهیم پرداخت.

۳- نقش آمریکا در لغو قرارداد ۱۹۱۹ نیز کاملاً روشن می‌شود.

ماجرای اعطای امتیاز نفت شمال به شرکتهای آمریکایی

موضوع واگذاری نفت شمال به شرکتهای آمریکایی، نخستین گام این شرکتهای برای کسب امتیازات نفتی در ایران و رقابت انگلیسیها بود، و سرانجام با کشته شدن ایمبری^۳ نایب کنسول آمریکا در تهران، به پایان رسید. امتیاز نفت شمال ایران (تنکابن، کجور و کلارستاق مازندران) برای نخستین بار در زمان سلطنت ناصرالدین شاه، در شعبان ۱۳۱۳ق. به محمدولی خان خلعتبری^۴ واگذار شد. یک تبعه دولت روسیه به نام آکالی مدیر ویچ خوشتاریا^۵ از سال ۱۹۰۱ میلادی (۱۳۱۸ق.) به تهران آمد و باب دوستی و مراوده را با رجال درباری آغاز کرد. این مرد که ادعا می‌کرد از دوستان سازانوف^۶ وزیر خارجه روسیه می‌باشد، در ۲۷ ژانویه ۱۹۱۶ (۷ بهمن ۱۲۹۴ ش) قراردادی را با محمدولی خان خلعتبری امضا کرد و امتیاز نفت او را خریداری نمود. بر طبق این

1 . William wanfield

2 . E. J. sadler

3 . Imbrie

۴. وی همان سپهدار یا سپهسالار اعظم است.

5 . Akaky medevithch khoshtzria

6 . sazanov

قرارداد، امتیاز قبلی به مدت ۹۹ سال به شرکت خوشتاریا واگذار شد و تاریخ شروع عملیات اکتشاف از پایان جنگ جهانی اول و قرارداد صلح دولت روسیه با سایر دول تعیین گردید. قرارداد مزبور بعداً به صورت یک امتیاز نامه رسمی از طرف دولت ایران به شرکت خوشتاریا درآمد و تغییراتی در قرارداد واگذاری قبلی انجام شد: حوزه عملیات شامل ایالات گیلان و مازندران و استرآباد شد. مدت آن ۷۰ سال تعیین گردید. با توجه به اینکه قرارداد مزبور در غیاب مجلس شورای ملی به امضا رسیده بود لذا کابینه صمصام‌السلطنه بختیاری قرارداد فوق را باطل کرد و موضوع را به سفارتخانه های خارجی مقیم تهران اطلاع داد.

چون در این تاریخ رژیم تزاری سقوط کرد و بلشویکها مصدر کار بودند و اعلام کرده بودند که کلیه قراردادهای استعماری دوره تزارها را باطل می‌دانند، لذا خوشتاریا برای فروش امتیاز خود به اروپا رفت و سرانجام شرکت نفت انگلیس و ایران امتیاز نامبرده را از وی به مبلغ یکصد هزار لیره نقد و وعده پرداخت مبلغ بیشتری در آینده، خریداری کرد. در آن زمان کابینه وثوق‌الدوله بر سر کار بود و انگلیسها با اطمینان خاطر مبادرت به تأسیس «شرکت نفت شمال ایران» کردند و اعضای هیئت مدیره شرکت را انتخاب نمودند.

کابینه مشیرالدوله بلافاصله یک یادداشت رسمی برای سفارت انگلیس در تهران فرستاد و بی‌اعتباری امتیازنامه خوشتاریا را اعلام کرد. از سوی دیگر، آمریکاییها با عنوان کردن اصل تجارتي «درباز» انگلیسیها را متهم کردند که قصد انحصار طلبی دارند. آمریکاییها درباره این قرارداد از حسین علا سفیر ایران در واشنگتن پرسش کردند. سفیر ایران با انتشار یک بیانیه، اعلام کرد که شرکت نفت انگلیس و ایران تلاش می‌کند تا امتیاز استخراج نفت در پنج ایالت شمالی ایران را به دست آورد ولی دولت ایران ترجیح می‌دهد که امتیاز مزبور را به اتباع دولت آمریکا بدهد. معاون وزارت خارجه آمریکا نیز با ارسال نامه‌ای برای سفیر ایران، آمادگی شرکت نفتی «استاندارد نیوجرسی»^۱ را در این مورد اعلام داشت. تقریباً در همان زمان، وزارت خارجه آمریکا به سفیر خود در تهران دستور داد که مراتب زیر را به دولت ایران اعلام کند:

۱- شرکتهای آمریکایی در صددند امتیاز نفت شمال ایران را به دست آورند و دولت آمریکا امیدوار است که در این کار موفق شوند.

۲- وزارت خارجه آمریکا خوشوقت است که دولت ایران متوجه این نکته شده است که یک منبع مهم اقتصادی نباید در انحصار یک شرکت خارجی باشد (اشاره به شرکت نفت ایران و انگلیس است) زیرا این امر مغایر با اصل رفتار مساوی با اتباع تمام کشورهای خارجی می‌باشد.

۳- وزارت خارجه آمریکا به دولت ایران توصیه می‌کند که از لحاظ منافع ایران و از حیث روابط اقتصادی و بین‌المللی، مصلحت در این است که اعطای امتیاز نفت متوقف گردد تا شرکتهای آمریکایی فرصت مذاکره در باب آن با دولت ایران را داشته باشند.

سفیر آمریکا مراتب مزبور را در ملاقاتی به وزیر خارجه ایران اعلام می‌کند و نامبرده نیز پاسخ می‌دهد که امتیاز خوشتاریا بی‌اعتبار می‌باشد، درباره اعطای امتیاز نفت به شرکت آمریکایی نیز نمی‌تواند اظهار نظری بکند زیرا مجلس شورای ملی فعلاً تعطیل است و پس از گشایش آن، موضوع باید در مجلس مورد مذاکره قرار گیرد.

1 . Standard oil company of Newjersey

در نوامبر ۱۹۲۰ (آبان ۱۲۹۹ ش. برابر با صفر ۱۳۳۸ ق.) شرکت نفت انگلیس و ایران نماینده‌ای را به تهران فرستاد تا از طریق مذاکره امتیاز نفت در خراسان و آذربایجان (که جزو امتیاز خوشتاریا نبود) به دست آورده و در ضمن دولت ایران را تشویق کند که امتیاز خوشتاریا را تأیید نماید. ورود نماینده مزبور به تهران و مذاکرات او با دولت ایران موجب اعتراض سفارت آمریکا شد و سفارت مزبور تقاضا کرد که تا هنگام ورود نماینده شرکتهای آمریکایی به تهران، دولت ایران هیچ نوع مذاکراتی با شرکت نفت ایران و انگلیس به عمل نیاورد. دولت ایران از رقابت دو دولت آمریکا و انگلیس استفاده کرد و از طریق وزیر مختار خود در واشنگتن، به دولت آمریکا اطلاع داد که چون به کمکه‌های مالی انگلیس نیاز مبرم دارد، لذا دولت آمریکا می‌تواند با اعطای یک وام ده میلیون دلاری به ایران زمینه اعطای امتیاز نفت به شرکتهای آمریکایی را هموار سازد. دولت انگلستان که با رقیب نیرومندی روبه رو شده بود، تصمیم گرفت که دولت ایران را مرعوب نماید. لذا رئیس هیئت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران به نماینده ایران در دفتر مرکزی شرکت در لندن گفت که چون موضوع امتیاز شمال معوق مانده است لذا شرکت مزبور نخواهد توانست حق الامتیاز دولت ایران را از بابت امتیاز دادرسی بپردازد.

در این ضمن کودتای ۱۲۹۹ سیدضیاء و رضاخان صورت گرفت. چند ماه پس از این کودتا، دولت ایران آمادگی خود را برای مذاکره با شرکت نفت استاندارد نیوجرسی جهت اعطای امتیاز نفت شمال اعلام کرد و دولت آمریکا از این پیشنهاد استقبال نمود. پس از مذاکراتی که میان سفارت ایران در واشنگتن و نمایندگان شرکت استاندارد اوایل صورت گرفته، مجلس شورای ملی در جلسه ۳۰ آبان ۱۳۰۰ ش قانون مربوط به اعطای امتیاز نفت شمال به شرکت استاندارد اوایل را با قید فوریت تصویب کرد:

«ماده اول - مجلس شورای ملی واگذارن امتیاز استخراج نفت را در ایالات آذربایجان و خراسان و گیلان و استرآباد و مازندران به کمپانی استاندارد اوایل آمریکایی با شرایط ذیل تصویب می‌نماید.

«ماده دوم - مدت این امتیاز بیش از پنجاه سال نخواهد بود.

«ماده سوم - حقوق دولت [حق الامتیاز دولت] بیشتر از صدی ده کلیه نفت و مواد نفتی است که کمپانی از چاهها خارج می‌نماید قبل از آنکه هرگونه خرجی به آن تعلق گیرد.

«ماده چهارم - شرایط دیگر این امتیاز از قبیل تسعیر سهم، دولت در صورتی که صلاح بدانند، و طرز تأدیه آن و طرز نظارت دولت ایران و عواید کمپانی و شرایط ابطال کننده امتیاز و سایر شرایط لازم برای حفظ حقوق دولت و مملکت را، دولت تهیه و پس از توافق نظر با کمپانی مزبور به مجلس شورای ملی پیشنهاد خواهد نمود.

ماده پنجم - کمپانی استاندارد اوایل نمی‌تواند به هیچ وجه این امتیاز را به هیچ دولت یا کمپانی یا شخص انتقال بدهد و همچنین شراکت با سرمایه‌داران دیگر منوط به تصویب مجلس شورای ملی ایران است. عدم رعایت این ماده باعث سقوط امتیاز از درجه اعتبار خواهد بود.»

پس از تصویب قانون مزبور، اعتراضات شدیدی از جانب دولتهای شوروی و انگلستان صورت گرفت. اعتراض شوروی به استناد ماده ۱۳ عهدنامه دوستی ایران و شوروی مورخ ۱۹۲۱ بود.^۱ شکایت انگلیسیها نیز مبنی بر

۱. ماده مزبور می‌گوید که دولت ایران متعهد است کلیه امتیازات اعطاء شده به دولت روسیه تزاری را (که توسط دولت شوروی ملغی اعلام گردیده است). به هیچ دولت ثالث یا اتباع آنها واگذار نکند.

خریداری امتیاز خوشتاریا توسط شرکت نفت انگلیس و ایران بود. دولت ایران به هر دو سفارتخانه پاسخ داد که امتیاز خوشتاریا هرگز اعتبار قانونی نداشته و لذا قابل استناد نمی‌باشد. در این مرحله بود که انگلیسیها نیز به یک تزویر متوسل شدند. لرد کدمن^۱ (مشاور شرکت نفت استاندارد اوپل) گفت که شرکت مزبور عملاً نمی‌تواند به تنهایی نفت شمال ایران را صادر کند مگر آنکه از مسیر شوروی استفاده کرده و یا اجازه احداث خط لوله را از شرکت انگلیس و نفت ایران بگیرد. نیرنگ انگلیسیها کارگر افتاد و توافق زیر در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۲۱ (۱۰ دی ۱۳۰۰ ش) بین وزارت خارجه آمریکا و سفارت انگلیس در واشنگتن صورت گرفت: «گر برای هریک از دو دولت آمریکا و انگلیس لازم باشد که تقاضای اقدامی درباره امتیاز خوشتاریا در ایران بنماید، هیچ یک از دو دولت مزبور اقدام قطعی را در این موضوع بدون اینکه قبلاً دیگری را مطلع سازد نخواهد کرد».

به محض اینکه دولت ایران از توافق مزبور آگاه شد. سفیر ایران به وزارت خارجه آمریکا مراجعه کرد و اظهار داشت که دولت ایران هرگز راضی نخواهد شد که شرکت نفت انگلیس و ایران در امتیاز نفت شمال دخالتی نماید. وزارت خارجه آمریکا نیز به کاردار خود در تهران دستور داد که به دولت ایران اعلام کند که بین شرکت استاندارد اوپل و شرکت نفت انگلیس و ایران قراردادی منعقد شده که نفت شمال را با مشارکت یکدیگر بهره‌برداری نمایند. دولت ایران علاوه بر مخالفت با قرارداد مزبور، مذاکره برای دریافت یک وام ده میلیون دلاری از بانک مورگان آمریکا را (در رابطه با امتیاز به شرکت نفت استاندارد اوپل) قطع نمود.

ورود شرکت سینکلر^۲ به صحنه نفت ایران

در مرداد ۱۳۰۲ (اوت ۱۹۲۳) نماینده یک شرکت نفتی دیگر آمریکا به نام «سینکلر» وارد تهران شد و پیشنهادی را برای امتیاز نفت شمال ارائه داد که طی آن تعهد کرده بود کلیه سهامداران شرکت فقط ایرانیان و آمریکایی باشند. مجلس شورای ملی در آذر ۱۳۰۲ (دسامبر ۱۹۲۳) قرارداد اعطای امتیاز به شرکت سینکلر را تصویب کرد. قرارداد مزبور شامل پنج ایالت شمالی ایران (به استثنای گیلان) بود. شرکت سینکلر که با مشکل عمده صادرات ایران روبه رو بود، نماینده خود را در سال ۱۹۲۳ به شوروی فرستاد و به دولت شوروی پیشنهاد کرد که مدیریت و انحصار فروش تمام معدن نفت شوروی به آن شرکت واگذار شود. دولت شوروی فقط با واگذاری نفت بادکوبه به شرکت سینکلر موافقت کرد. در ضمن به سینکلر اجازه داد که نفت شمال ایران از راه قفقاز به دریای سیاه حمل گردد. توافق مزبور متضمن شناسایی دولت شوروی توسط آمریکا و اعطای یک وام از سوی دولت آمریکا به شوروی بود.

هاردینگ^۳ رئیس جمهوری آمریکا، از حامیان شرکت سینکلر بود. از سوی دیگر، شرکت استاندارد اوپل مانع اجرای توافق مزبور می‌گردید و اشکال‌تراشی می‌کرد. در اواخر سال ۱۹۲۳ جراید آمریکا نوشتند که شرکت سینکلر به دولت رشوه داده است و موضوع به کنگره آمریکا ارجاع شد. نتیجه این شد که وضع شرکت سینکلر خراب شد و دولت شوروی نیز قرارداد خود با سینکلر را لغو کرد.

1 . Lord codman

2 .Sinclair co.

3 . W.G. Harding

کاملاً روشن بود که شرکت استاندارد اوایل (با همکاری شرکت نفت انگلیس و ایران، در جریان مزبور دست داشتند این موضوع سبب شد که امتیاز نفت اعطاء شده به شرکت سینکلر توسط دولت ایران، قابل اجرا نباشد زیرا شرکت مزبور قادر به صادرات نفت ایران نبود و قرارداد فوق لغو گردید. در موضوع تلاش آمریکا برای کسب امتیاز نفت شمال ایران، به چند نتیجه در خور توجه می‌رسیم.

۱- پس از جنگ جهانی اول، رقابت شدیدی بین آمریکا و انگلیس در مورد تحصیل امتیازات نفت در غالب کشورهای خاورمیانه وجود داشت. آمریکاییها از شرایط ایران پس از جنگ استفاده کرده و بخت خود را آزمودند. ولی به طوری که دیدیم انگلیسیها سرانجام با آنها کنار آمدند. آبراهام یلسون می‌نویسد که آمریکا در قبال گرفتن امتیاز مشارکت در نفت عراق برای شرکت استاندارد نیوجرسی، حاضر به مشارکت با انگلیسیها در ایران شد.

۲- باتوجه به توافق فوق، آمریکاییها مایل بودند که امتیاز نفت شمال به شرکت استاندارد اوایل داده شود و نه به سینکلر.

۳- دولت آمریکا مایل نبود که بر سر مسئله نفت شمال با انگلستان و شوروی درگیر شود.

استخدام دکتر میلسپو به عنوان دومین مستشار مالی آمریکا در ایران

قوام‌السلطنه در کابینه اول خود در یکی از جلسات هیئت وزراء اظهار داشت که تنها راه اصلاح وضع مالیه ایران، استخدام مستشاران آمریکایی و استفاده از نظرات و تجربیات آنهاست.

قوام‌السلطنه سپس شخصاً چهار تلگراف به وزیر مختار ایران مقیم واشنگتن مخابره کرد. در این تلگرافها وی از وزارت خارجه آمریکا خواهش کرد تا در معرفی مستشاران لایق و توانا و متخصص فن با دولت ایران همکاری کند. در تلگرافهای پنجم و ششم خود، قوام‌السلطنه به طور خصوصی از وزیر مختار ایران خواست که شخصاً با مورگان شوستر ملاقات و با وی درباره استخدام مستشار برای مالیه ایران مشورت کند و چنانچه لازم شد مبلغی نیز حق‌الزحمه به او پرداخت نماید. وقتی کابینه اول قوام ساقط شد و مشیرالدوله به جای او نخست وزیر گردید، او نیز دنباله اقدامات سلف خود را گرفت و به وزیر مختار ایران تلگراف نمود و به وی دستور داد که سعی کند انتخاب مستشار جدید برای ایران با نظر و سلیقه شوستر که از خیرخواهان ایران است صورت بگیرد. چیزی نمانده بود که بدین ترتیب استخدام مستشاران عملی شود و آنها به ایران حرکت کنند ولی کابینه سقوط کرد و بار دیگر قوام‌السلطنه روی کار آمد وقفه کوتاهی در این امر حاصل شد.

در دهمین روزی که قوام شروع به کار کرد، تلگرافی به شماره ۶۲۰ به واشنگتن مخابره نمود و بار دیگر به سفیر کبیر ایران در آن شهر تأکید کرد که بدون فوت وقت موضوع استخدام مستشاران آمریکایی و انعقاد قرارداد با آنان عملی و نتیجه را پس از امضاء قرارداد به تهران اطلاع دهد. وزیر مختار ایران سه روز بعد به وی اطلاع داد که با تشخیص و صلاحدید مستر شوستر و دولت آمریکا، وی دکتر میلسپو^۱ را استخدام کرد و قرارداد اولیه را امضاء و خود او را مأمور انتخاب همراهان نموده است.

1 . Arthur C. Millspaugh

وزیر مختار تأکید کرد که شخص مستر شوستر مراتب لیاقت و صداقت این شخص را تصدیق و تضمین کرده است. قوام السلطنه بلافاصله پس از دریافت این تلگرام، لایحه استخدام مستشاران آمریکایی را به مجلس داد و پس از مختصری جرح و تعدیل، روز ۴ آذر ۱۳۰۱ مجلس قرارداد را تصویب و به دولت ابلاغ نمود.

مأموریت اول میلسیو (۱۳۰۱ش.)

دکتر میلسیو در آذرماه ۱۳۰۱، در رأس یک هیئت چهارده نفری از کارشناسان آمریکایی، وارد تهران شد تا زمام امور مالی کشور را در دست گیرد. از اقدامات میلسیو می‌توان از لغو مالیاتهای دست و پاگیر، وضع مالیاتهای سودمند، اخذ مالیات از رجال و حکام قدرتمند شهرهای ایران، تأمین مخارج قشون کشیهای رضاخان سردار سپه و موازنه بودجه کشور، نام برد.

میلسیو پس از سه سال خدمت (اوایل ۱۳۰۴ شمسی) جهت استفاده از مرخصی راهی آمریکا شد. پس از بازگشت به ایران، دوران خدمت وی مصادف با خلع قاجاریه (۱۹ آبان ۱۳۰۴) و انتخاب رضاخان پهلوی به سلطنت ایران (۲۱ آذر ۱۳۰۴) بود.

استخدام میلسیو فقط به مدت پنج سال بود و در سال ۱۳۰۶ خورشیدی به پایان می‌رسید. پس از پادشاهی رضاشاه و تشکیل کابینه حاج مخبرالسلطنه هدایت، این کابینه تصمیم گرفت که تجدید استخدام میلسیو را مشروط به شرایطی و محدود کردن وظایف میلسیو به امور مالیاتی و مسئولیت مستقیم وزیر مالیه از لحاظ مسائل کشور) نمایند.

نصرت‌الدوله فیروز، وزیر مالیه وقت، در تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۰۶ نامه‌ای در خصوص تجدید قرارداد استخدام میلسیو به او نوشت و محدودیتهای فوق را یادآور شد. دکتر میلسیو نیز در سال ۳۱ تیر ۱۳۰۶ نامه‌ای به نخست وزیر وقت نوشت و پایان کار خود در ایران را اعلام کرد.

دکتر میلسیو در مرداد ۱۳۰۶ ایران را ترک گفت. پس از عزیمت او، مجلس شورای ملی تمام اختیارات اعطا شده به میلسیو را به نخست وزیر وقت (حاج مخبرالسلطنه هدایت) واگذار کرد.

استخدام میلسیو و سپس پایان دادن به خدمت او، در واقع نشان اوضاع داخلی ایران در سالهای ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶ و نیز اهمیت روابط سیاسی ایران با آمریکا و انگلیس است.

استخدام دکتر میلسیو پس از کودتای ۱۲۹۹ و در وضعیتی صورت گرفت که رضاخان پست وزارت جنگ را در دست داشت و برای تثبیت حکومت پس از کودتا، نیاز به منابع مالی فراوان بود. سیاست دولت آمریکا این بود که روابط محکمی با حکومت وقت ایران برقرار کرده و زمینه‌های آمریکایی نیز در همین راستا صورت گرفت. در سال ۱۳۰۶، اوضاع کاملاً فرق کرده بود: رضاخان سردار سپه به مقام سلطنت رسیده بود. رجال طرفدار انگلیس، در کابینه نفوذ زیادی داشتند و نگران نفوذ اقتصادی آمریکا در ایران (در جهت منافع بریتانیا) بودند، به همین جهت است که ملاحظه می‌شود نصرت‌الدوله فیروز (وزیر مالیه در کابینه حاج مخبرالسلطنه) تلاش می‌کرد تا زیر پای دکتر میلسیو را خالی کند؛ دکتر میلسیو نیز مستقیماً به همین موضوع اشاره می‌کند. پیتراوری می‌نویسد که مخالفت میلسیو با تقویت بودجه ارتش رضاشاهی، موجب خشم رضاشاه و برکناری او گردید.

حال اگر نگاهی گذرا به رقابت آمریکا و انگلیس در ایران بیفکنیم، باتوجه به سرسپردگی رضاشاه به انگلیسیها، اصولاً انگلیسیها می‌بایست در برکنار کردن میلسیو سهم بزرگی داشته و از این موضوع کاملاً خشنود

شده باشند. سیر حوادث و ماجرای کشته شدن سرگرد ایمبری (کنسول آمریکا در تهران) مهر تأیید بر درستی این مطلب می‌گذارد.

ماجرای کشته شدن سرگرد ایمبری در تهران

در روز جمعه ۲۷ تیر ۱۳۰۳ (۱۸ ژوئیه ۱۹۲۴) حادثه ناگواری در روابط ایران و آمریکا پیشامد کرد که با مسئله امتیاز نفت شرکت سینکالر بی ارتباط نبوده است. سرگرد ایمبری^۱، کنسول آمریکا در تهران (و نماینده مجله «نشنال جیوگرافی»^۲) به اتفاق یکی از دوستان خود به نام بالوین سیمور^۳ به سقاخانه آقا شیخ هادی رفت تا از تجمع مردم در آنجا عکس گرفته و برای مجله مزبور بفرستد.

سقاخانه مزبور به معجزه و شفا مشهور بود و مردم می‌گفتند که چند روز پیش یک بهائی که می‌خواست است زهر در سقاخانه بریزد، کور شده بود. چون تعدادی زن در آنجا حضور داشتند مردم مانع شدند که ایمبری از زنها عکس بگیرد. وی به سمت چپ سقاخانه رفت تا از آن طرف عکس بگیرد. مردم کلاه و عبای خود را بلند کردند تا مانع این کار شوند ولی ایمبری سعی کرد با بالا بردن دوربین خود عکس مورد نظر را بگیرد. در همان موقع یک نفر در میان جمعیت فریاد زد: اینهایی که می‌خواهند عکس بگیرند همان کسانی هستند که می‌خواستند در سقاخانه زهر بریزند... و دیگری فریاد زد: «این بابیها را که می‌خواهند مسلمانان را مسموم کنند بزنید...».

کنسول آمریکا از ترس مردم سوار کالسکه شد و به طرف خیابان استخر فرار کرد ولی مردم او را تعقیب کرده و مضراب نمودند. کنسول مجروح را به بیمارستان شهربانی بردند ولی مهاجمان در بیمارستان نیز به او حمله کردند و کار وی را یکسره ساختند.

سفارت آمریکا در تهران پس از آگاهی از قتل سرگرد ایمبری، یک یادداشت اعتراض شدید اللحن برای وزارت خارجه ایران فرستاد و دولت ایران را مسئول جان کارکنان سفارتخانه‌ها دانست. هیئت نمایندگان سیاسی خارجی در ایران (که سفیر ترکیه مقدم السفرای آنها بود) نیز یک یادداشت اعتراض فرستادند. در آن زمان رضاخان سردار سپه پست نخست وزیری را به عهده داشت، محمدعلی فروغی وزیر خارجه بود، احمد شاه به اروپا رفته بود و رضاخان گرداننده مملکت بود. رضاخان و فروغی شخصاً از کاردار آمریکا عذرخواهی کردند و قول دادند که عوامل قتل سرگرد ایمبری را در اسرع وقت مجازات کنند و خونبهای ورثه او را بپردازند. در اجرای منظور فوق، سرتیپ درگاهی (رئیس نظمیه یا شهربانی وقت) پنج نفر زیر را به جرم شرکت در قتل سرگرد ایمبری بازداشت کرد:

۱- سید نصرالله یعنی کسی که متهم شده بود برای اولین مرتبه مردم را به کشتن کنسول آمریکا تحریک کرده بود.

۲- سیدحسین پسر سید موسی (تعزیه خوان سقاخانه) که متهم شده بود مردم را تحریک به حمله به شهربانی کرده بود.

1 . Major Robert whitney Imbri

2 . National Geography

3 . Balvin seymour

۳- غلامعلی سارق، که متهم به تحریک مردم در قهوه‌خانه شده بود.

۴- مشهدی علی پسر اسدالله (دوست غلامعلی).

۵- سربازی به نام مرتضی، که مردم را علیه ایمری تحریک کرده بود.

در ضمن آشپز نصرت‌الدوله فیروز و مصطفی فاتح (کارمند شرکت نفت ایران و انگلیس) نیز بازداشت شدند. از اشخاص فوق، سه نفر اول محکوم به اعدام گردیدند و در حضور کاردار سفارت آمریکا به دار آویخته شدند، نفر چهارم به حبس ابد محکوم شد. مرتضی سرباز نیز تیرباران گردید. آشپز نصرت‌الدوله فیروز و مصطفی فاتح پس از چند روز آزاد شدند. آیا افرادی که به اتهام قتل سرگرد ایمری اعدام شدند به راستی در قتل او دست داشتند یا افراد بیگناهی بودند که نیاز به یک بررسی مفصل دارد. پس از مذاکرات طولانی دو دولت ایران و آمریکا، توافق شد که دولت ایران مبلغ ۶۰۰۰۰ دلار خونبها به ورثه ایمری پرداخت کند و نیز مبلغ یکصد هزار دلار بابت هزینه حمل جنازه ایمری از ایران به آمریکا توسط ناو آمریکایی ترنتون^۱ بپردازد.

در مورد علت یا علل قتل سرگرد ایمری عقاید مختلفی وجود دارد که به طور مختصر در زیر می‌آید. الف - عده‌ای معتقدند که کشته شدن ایمری بر اثر یک توطئه مشترک شرکت انگلیس و ایران و شرکت آمریکایی استاندارد اوپل بوده است تا بدین طریق شرکت سینکالر را از میدان بیرون کنند. افراد مزبور دلایل زیر را ارائه داده‌اند:

۱- کاردار سفارت آمریکا در تهران، طی یک گزارش محرمانه به وزارت خارجه کشورش می‌نویسد: «گزارشها حاکی از آن است که توطئه و دسیسه از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران بوده ولی توطئه کنندگان ایمری را با سوپر^۲ نماینده اعزامی شرکت سینکالر اشتباه گرفته بودند.

۲- بالوین سیمور که ایمری را به محل سقاخانه برد، یک آمریکایی بود که از مدت‌ها قبل در شرکت نفت ایران و انگلیس به کار مشغول بود. وی در جریان حمله مردم به ایمری، ناگهان ناپدید شد و بعداً نیز خبری درباره او پخش نشد.

۳- در روزی که مجلس شورای ملی قرارداد امتیاز نفت به شرکت سینکالر را تصویب کرده یک آتش سوزی در مجلس صورت گرفت و بعداً معلوم شد که یک حریق عمدی بوده است.

۴- ابوالفضل لسانی می‌نویسد که قتل سرگرد ایمری یکی از نتایج شوم امتیاز نفت جنوب (به شرکت انگلیس و ایران) بوده است و مطالب نسبتاً مستندی را نقل می‌کند.

۵- سفارت شوروی در تهران نیز انگلیسیها را متهم به قتل سرگرد ایمری کرد.

پ- دکتر میلسپو در خاطرات خود می‌نویسد:

قتل سرگرد ایمری از نقطه نظر اجتماعی و سیاسی فقط می‌تواند یک حادثه تأسف انگیز به شمار آید و به عقیده من در وقوع این حادثه نمی‌توان به طور منطقی هیچ‌گونه مسئولیتی را به دولت و ملت ایران نسبت داد، مگر آنکه پای سفسطه به میان آید. حقیقت این است که اگر سرگرد ایمری شخص واقع بین و خردمندی بود هیچ‌گاه به چنین بلبه‌ای دچار نمی‌شد ... زیرا او به خاطر انگیزه های شخصی پا به محلی نهاد که شرایط به خصوص در آنجا حکمفرما و عوامل خطر کاملاً مشهود بود.

1 . Trenton

2 . Soper

ت - پیترآوری می‌نویسد: «شاید درست باشد که قتل ایمبری را با مذاکرات نفت مربوط بدانیم، اما به هر حال این ماجرا در پیشرفت سردار سپه در به دست آوردن تخت و تاج بسیار کمک کرد...».

تا جایی که به روابط ایران و آمریکا می‌شود، ماجرای قتل سرگرد ایمبری هیچ تغییری در روابط دو کشور به وجود نیاورد و دولت آمریکا از اقدامات ایران برای مجازات قاتلان ایمبری سپاسگزاری کرد.

منابع

- ۱- نخبگان بین دو انقلاب - دکتر علیرضا ازغندی
- ۲- روابط خارجی ایران: «دولت دست نشاندۀ ۵۷-۱۳۲۰» - دکتر علیرضا ازغندی
- ۳- تاریخ تحولات سیاسی ایران - دکتر موسی نجفی - موسی فقیه حقانی
- ۴- تاریخ روابط خارجی ایران ج ۱ و ۲ - دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی
- ۵- همه مردان شاه - استپان کینزر - سعیده جمشیدی
- ۶- انقلاب اسلامی: زمینه ها و پیامدها - دکتر منوچهر محمدی
- ۷- بررسی انقلابهای جهان - دکتر منوچهر محمدی
- ۸- بررسی انقلاب ایران - عمادالدین باقی
- ۹- رویارویی آمریکا و ایران - دکتر ابراهیم سنجر
- ۱۰- تاریخ سیاسی معاصر ایران - ج ۱ و ۲ - دکتر سید جلال الدین مدنی
- ۱۱- تاریخ تحولات سیاسی ایران - ج ۱ و ۲ - دکتر سید جلال الدین مدنی
- ۱۲- تحلیلی بر انقلاب اسلامی - دکتر منوچهر محمدی
- ۱۳- ایران و تاریخ - بهرام افراسیابی
- ۱۴- گذشته چراغ راه آینده است - گروه جاما
- ۱۵- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی ج ۱ و ۲ - حسین فردوست
- ۱۶- تاریخ سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی - دکتر منوچهر محمدی
- ۱۷- تاریخ سیاست خارجی ایران در دوران جمهوری اسلامی - دکتر منوچهر محمدی
- ۱۸- تاریخ سیاسی ایران ج ۱ و ۲ - سرهنگ غلامرضا نجاتی
- ۱۹- تاریخ بیداری ایرانیان ج ۱ و ۲ - ناظم الاسلام کرمانی
- ۲۰- ایران در دوران سلطنت قاجار - علی اصغر شمیم
- ۲۱- تحولات روابط ایران و آمریکا - مجموعه آثار
- ۲۲- ایران و قدرتهای بزرگ ج ۱ و ۲ - مرحوم دکتر ایرج ذوقی
- ۲۳- تاریخ روابط خارجی ایران در دوران مشروطه - دکتر علی اکبر ولایتی
- ۲۴- تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه - دکتر علی اکبر ولایتی
- ۲۵- سیر تکوینی انقلاب اسلامی - جواد منصوری
- ۲۶- شیر و عقاب - جیمز بیل - دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی
- ۲۷- کلیات تاریخ ایران - عزیزالله بیات
- ۲۸- انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن (مجموعه مقالات)
- ۲۹- سنت و مدرنیته - دکتر صادق زیبا کلام